

## حواشی مرحوم قزوینی بر کتاب

«Introduction à l'histoire des Mongols de Fadl Allah Rashid ed-Din» Par  
E. Blochet. 1910

Page 8

(( در حاشیه پاورقی ( 2 نوشته اند : )) ..... از تاریخ اولجایتو تألیف عبدالله

کاشانی است

P. 11

(( در سطر سوم زیر کلمه «متقضم» متقضم خاطر و متوزع ضمیر شد) و در سطر  
چهارم زیر کلمه «حین» در حین وقتی که اعدا حاضرند) خط کشیده در حاشیه علامت X  
گذاشته اند، ظاهراً استعمال آنها بنظرشان جالب آمده ))

P. 17

(( در سطر بیستم زیر کلمه «l'asr» خط کشیده در حاشیه علامت X  
گذاشته اند))

P. 20

(( در سطر سوم از پاورقی ( 1 بالای کلمه «مطلب» اعراق) علامت گذاشته  
در حاشیه به «مطیب» تصحیح کرده اند))

P. 36

(( در سطر چهارم و پنجم زیر عبارت «جایزه جامع التواریخ هشت تومان هر  
سال» خط کشیده در حاشیه علامت X گذاشته اند))

P. 50

1- ((در سطر چهاردهم زیر «el-Sakai» خط کشیده در حاشیه نوشته اند:)) الصقاعی

2 - (( در حاشیه پاورقی (1 نوشته‌اند): ... از صقاعی است

P. 61

1 (( در سطر چهاردهم در عبارت «وربما تصدقها فی کل دعواها علیه اولادها الا مجاد فی کل زمان علی کل شی غالب») دو کلمه «کل» (کل نخستین) و «شی» را زیادی دانسته‌اند و در حاشیه این دو کلمه نوشته‌اند «زیادی است»، و همچنین روی کلمه «علیه» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: (( غلبه فاعل تصدقها است

2 - (( در دنباله عبارت سابق الذکر یعنی بعد از «... علی کل شی غالب» در حاشیه افزوده‌اند:)) قد توفی لیلته (کذا) الرابعة عشرة من شعبان سنة سبع وثمانماية (از روی عکس اصل کتیبه مقبره امیر تیمور و پسرش میرانشاه و الخ بیک که در جمله آثار قدیمه مسیو بلوشه چاپ کرده است، *Revue archéologique, 3me série, Tome xxx, Janvier - juin 1897, Paris, Ernest Leroux* و عنوان مقاله اینست:

Le Gôûr i mir en tombeau de Tamerlan par mr E. Blochet (l' auteur du présent ouvrage) . محمد قزوینی ۲۴ فوریه ۱۹۲۰ .

P. 72

(( در سطر اول پاورقی زیر «mon suppl. persan 209» خط کشیده در حاشیه نوشته‌اند:)) نسخه جامع التواریخ غیر مفید و بخط نستعلیق حاوی ذیل مجهول المؤلف آن مشتمل بر تاریخ اولجایتو و ابوسعید

P. 88

(( در سطر پنجم زیر «هم» در عبارت «و بخطوات اقدام مسافرهم کمیت طول و عرض عالم علوی و سفلی می‌پیمودند» خط کشیده در حاشیه نوشته‌اند:)) وهم ظ

P. 94

(( در سطر دهم و چهاردهم زیر «Shems ed - Din Kashani» شمس‌الدین و «le n° 1443» (شماره نسخه خطی منحصر بفرد (احتمالاً) تاریخ منظوم شاهان مغول از شمس‌الدین کاشانی، مصنوب در کتابخانه ملی پاریس) خط کشیده در حاشیه

نوشته‌اند:)) رجوع نیز بفهرست بلوشه نمره 450 ج ۱ - شرح حال مختصر این شمس‌الدین کاشانی و اشاره بنظم این تاریخ در تاریخ گزیده ص ۸۲۱ نیز هست.

P. 102

((در سطر ششم زیر عبارت «Ghazan voulut qu'on en fit une recension en vers»

(اشاره باینکه روزی سلطان محمود غازان در مجلس اظهار تمایل کرد که کتابی منظوم درباره‌ی نیاکان او بسبک شاهنامه تصنیف شود. رک ص ۹۴ مقدمه بلوشه بر تاریخ مغول) خط کشیده در حاشیه علامت X گذاشته‌اند، و در سطر پانزدهم زیر « Shems ed-Din kashani » (ص 94) خط کشیده در حاشیه نوشته‌اند:))

شمس‌الدین کاشانی

P. 103

(( در بیت یازدهم روی «دو پارسی» (نویسنده ترکی و پارسی همانا که بودند

دو پارسی) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:)) ظ ظ دو پارسی (یعنی شصت نفر)

P. 104

(( در بیت «چو شد نثر تاریخ ترکان تمام غزان خواست کز نظم باید نظام»

زیر کلمه «غزان» خط کشیده در حاشیه علامت X گذاشته‌اند. منظور از غزان سلطان محمود غازان است چنانکه همین گوینده در دنباله این بحث گفته است «متاع شهانست در بار من ازان شد غزان خان خریدار من» و با توجه باینکه بیت مذکور اشاره بتمایل غازان است بمنظوم شدن تاریخ منشور رشیدالدین، میتوان در مصراع دوم کلمه «باید» را به «یابد» تصحیح کرد))

P. 105

1 - ((در حاشیه سطور پنجم و ششم و هفتم، که بلوشه بتواریخ شرقی سخت

تافته و از جامع‌التواریخ بعنوان یک پیکر بیروح و مرده یاد میکند نوشته‌اند:))

۱- بلوشه نوشته است: ... جامع‌التواریخ مثل همه تواریخ شرقی پیکر بیروح و

مرده‌ای است ...

Djami el-tévarikh, comme toutes les chroniques orientales, est une matière inerte et morte... P. 105

عجب... بوده است این بلوشه که اینطور مذمت صریح قبیح از جمیع تواریخ شرقی میکنند و عجب بعلاوه .... بوده که معذک کله قسمت عمده عمر خود را از اوایل جوانی الی او آخر حیات صرف طبع و تصحیح همین کتابی که اینقدر از او بخت ... مذمت میکند کرده است.

2 - (( در سطر چهاردهم «پیمبر اند» را به «پیمبر اند» تصحیح کرده اند ))

P. 109

(( دوسطر با آخر مانده در حاشیه مطلبی که بلوشه راجع بعبدالله هاتفی سراینده تیمورنامه منظوم نوشته است نوشته اند: « هاتفی»، ظاهر آ نام یا کتاب این شخص جلب نظر مرحوم علامه را کرده است ))

117

(( بلوشه نوشته است که یک نسخه خطی از جهانگشای جوینی که در سال هفتصد هجری نوشته شده (برای مشخصات نسخه رجوع شود باصل کتاب ص ۱۱۷) متعلق باوست مرحوم قزوینی زیر « Je possède » و « 700 » خط کشیده در حاشیه نوشته اند: (( یعنی نسخه ح (H) که حالا متعلق بکتابخانه ملی پاریس است بعلاوه suppl. pers. 2018 که معلوم میشود ملک شخصی خود بلوشه بوده است.

131

(( بلوشه اشاره بشباهت مطالب و وحدت بعضی منابع « جامع التواریخ » و «یوئن سی - ssé - Youen» کرده امثله ای نقل میکند . در حاشیه مثالی که مربوط به قوبیلای قآن (س ۹) است، مرحوم قزوینی مینویسند: (( ظ ظ ظ گویا ترجمه از جامع التواریخ است نه از «یوئن سی»

132

(( در سطر آخر که بلوشه از تاریخ اولجایتو وعبدالله الکاشانی اسم برده است زیر «Abd Allah el - kashani» خط کشیده در حاشیه نوشته اند: (( ابتدای صحبت از ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد کاشانی و تاریخ اولجایتوی او

## 133

- 1 - (( درحاشیه سطور سوم تا ششم نوشته‌اند: )) ترجمه فقره ذیل<sup>۱</sup> منقوله  
از تاریخ اولجایتوی عبدالله کاشانی
- 2 - (( درحاشیه پاورقی 1 (و روز یکشنبه پنجم شوال... سیور غامیشی یافت  
نوشته‌اند: )) نقل عین عبارت .... از تاریخ اولجایتوی ابوالقاسم عبدالله بن علی بن  
محمد الکاشانی
- 3 - (( در سطر اول پاورقی 1 بالای «شوال (و روز یکشنبه پنجم شوال)»  
نوشته‌اند: )) سنه ۷۰۶ (مغول بلوشه)

- 4 - (( در سطر دهم پاورقی 1 روی « mon. supp. persan 1419 » علامت  
گذاشته درحاشیه نوشته‌اند: )) یعنی تاریخ اولجایتو تألیف ابوالقاسم عبدالله کاشانی  
(بلوشه ج ۱ ص 283)

## 134

- ۱- (( درحاشیه سطر اول و دوم نوشته‌اند: )) کذلک ترجمه تاریخ اولجایتو  
«یعنی دنباله ترجمه تاریخ اولجایتو از صفحه 133»
- ۲- (( درحاشیه سه سطر عبارت عربی که در آخر صفحه آمده است<sup>۲</sup> نوشته‌اند: ))  
نقل از مسالک الابصار مذکور در فوق است (بسیار مهم و ممتنع است)

## 135

- (( در حاشیه سطور اول تا دوازدهم نوشته‌اند: )) آخر ترجمه فقره تاریخ  
اولجایتوی کاشانی ((یعنی دنباله ترجمه تاریخ اولجایتو از صفحات 134 و 133))

۱- منظور فقره منقوله بعین عبارت از تاریخ اولجایتو در پاورقی شماره یک همین  
صفحه است .

۲- منظور عبارت است که بلوشه بعین عبارت ، با ترجمه آن بفرانسه ، از کتاب  
مسالک الابصار شهاب‌الدین العمری که جزو نسخ خطی عربی کتابخانه ملی پاریس (تحت شماره  
man. ar. 2325) محفوظ است نقل کرده است.

## 136

- ۱- (( در حاشیه سطر دوازدهم نوشته‌اند: )) ترجمه فقره ذیل صفحه ((یعنی فقره منقول از دیباچه تاریخ اولجایتو در پاورقی شماره 1 همین صفحه))
- ۲- (( در حاشیه پاورقی شماره 1 نوشته‌اند: )) نقل فقره دیگر از دیباچه کتاب مذکور یعنی از تاریخ اولجایتوی ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد القاشانی
- ۳- (( در سطر ماقبل آخر در حاشیه کلمه «تموجین» علامت «.» گذاشته‌اند))

## 137

- ۱- (( در حاشیه سطر اول و دوم نوشته‌اند: )) بقیه ترجمه فقره ذیل صفحه
- ۲- (( در سطر چهارم از پاورقی روی [ مونککا ] خط کشیده آنرا زیادی دانسته‌اند))
- ۳- (( در حاشیه پاورقی، که دنباله پاورقی صفحه 136 است، نوشته‌اند)) كذلك ابوالقاسم عبدالله بن علی بن محمد القاشانی (( نام مؤلف را در حاشیه سطر که مؤلف از خود بعبارت «بنده کمتربن ابوالقاسم عبدالله بن علی محمد القاشانی» نام برده است مرقوم داشته‌اند))

۴- (( در سطر هیجدهم از پاورقی روی «جامع التواریخ» علامت گذاشته‌اند))

## 138

- (( در حاشیه سطور اول تا سیزدهم نوشته‌اند: )) ترجمه فقره پشت صفحه ((یعنی صفحه 137)) یعنی دیباچه تاریخ اولجایتوی کاشانی

## 139

- (( خطی از بالا بپائین کشیده نوشته‌اند: )) كذلك ((یعنی: كذلك ترجمه دیباچه تاریخ اولجایتوی کاشانی))

## 140

- 1- (( در حاشیه سطور اول تا نهم نوشته‌اند: )) كذلك ((یعنی: كذلك ترجمه دیباچه تاریخ اولجایتوی کاشانی))

2 - (( در حاشیه سطر آخر متن نوشته‌اند: )) ترجمه عبارت دیباچه نسخه برلین<sup>۱</sup>

3 - (( در حاشیه پاورقی شماره ( 2 نوشته‌اند: )) نقل دیباچه نسخه از نسخ بی اسم برلین (ولی اسم مؤلف آن صریحاً در آن برده شده) که مسیو بلوشه احتمال میدهد که قسمتی از زبده التواریخ عبدالله کاشانی باشد و این احتمال خیلی نزدیک بصواب است، ولی بدبختانه این قسمت بکلی ناقص است و بسال ۶۳ هجرت منتهی میشود (رجوع بنمره 368 از کاتالوگ پرچ)

141

1 - (( در حاشیه سطور اول و دوم نوشته‌اند: )) ترجمه کذالک ((یعنی دنباله ترجمه عبارت دیباچه نسخه برلین از صفحه 140))

2 - (( در کنار پاورقی خطی از بالا بیائین کشیده نوشته‌اند: )) بقیه عبارت دیباچه زبده التواریخ مظنون عبدالله کاشانی (نسخه برلین)

3 - (( در سطر سیزدهم از پاورقی در حاشیه کلمه «سبب» علامت استفهام گذاشته‌اند ))

4 - (( در سطر شانزدهم از پاورقی روی کلمه «زبده» علامت گذاشته‌اند ))

5 - (( در سطر هجدهم از پاورقی «و سرور آن زمین ایران» را به «سروران زمین ایران» تصحیح کرده‌اند ))

۱- منظور نسخه محفوظ در کتابخانه برلین است که آنرا «l'histoire universelle en persan و جامع التواریخ» تشخیص داده‌اند و چنانکه بلوشه در پاورقی شماره 1 صفحه 144 مقدمه بر تاریخ مغول مینویسد فقط مشتمل قسمتی از آغاز تاریخ عبدالله کاشانی است و بسال ۶۳ هجری قطع میگردد. بلوشه این نسخه را احتمالاً، قسمتی از زبده التواریخ لابی القاسم محمد بن علی الکاشانی میداند (صفحه 144 بعد). این نسخه تحت شماره 368 از کاتالوگ پرچ ضبط شده (برای مشخصات دیگر رجوع شود بمقدمه بر تاریخ مغول بلوشه صفحه ۱۴۰ متن و پاورقی 1).

6 - (( در سطر بیستم از پاورقی در حاشیه «هلال (تاریخ سنه سبعمائه هلال)» نوشته‌اند: )) هلالی ظ

7 - (( در سطر بیستم از پاورقی در حاشیه کلمه «زعم (خواست که تاریخ تعلیم رابع... برزعم اهل اسلام... بیاید نوشت)» علامت تعجب! گذاشته‌اند))

8 - (( در سطر بیستم از پاورقی کلمه «کیفیت (از کتب متقدمان و کیفیت متأخران)» را به «تألیف؟» تصحیح کرده‌اند))

142

1 - (( در حاشیه سطور اول تا عجم خطی از بالا به پایین کشیده در مقابلش نوشته‌اند: )) ترجمه كذلك ((یعنی دنباله ترجمه عبارت دیباچه نسخه برلین از صفحات 141 و 140))

2 - (( در سطر دوم از پاورقی روی ((تمیمه (تابتیمه و ضمیمه جامع التواریخ شود)) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: )) ظ تسمه

3 - (( در حاشیه پاورقی نوشته‌اند: )) بقیه عبارت دیباچه زبده التواریخ مظنون عبدالله کاشانی (نسخه برلین)

143

1 - (( در حاشیه صفحه از بالا به پایین خطی کشیده در مقابل آن نوشته‌اند: )) ترجمه كذلك ((یعنی دنباله ترجمه عبارت دیباچه نسخه برلین از صفحات 140 و

141 و 142))

144

1 - (( در حاشیه سطور اول تا دوازدهم نوشته‌اند: )) ترجمه كذلك ((یعنی آخرین قسمت ترجمه عبارت دیباچه نسخه برلین از صفحه 140 بیعد))

2 - (( زیر عبارت «et qui encore une fois, revendique la paternité de la Djami el - tévarikh» خط کشیده در حاشیه نوشته‌اند: )) ولی اسم جامع التواریخ

را کماتری اصلاً و ابداً در دیباچه این نسخه برلین نبرده است و قطعاً استنباط بلوشه



است اگرچه این استنباط بسیار نزدیک است<sup>۱</sup>

3 - (( در سطر نوزدهم روی «manuscrit de Berlin»<sup>۲</sup> علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند: )) اصلاً و ابداً نه در کاتالک پرچ (مشار الیه در ص ۱۴۰ از کتاب حاضر) و نه در عبارت منقوله از این نسخه مودعه در کتابخانه برلین نام «زبدۃ التواریخ» یا هیچگونه نامی دیگر مذکور نیست ولی مسیو بلوش در سه ص بعد ((یعنی در صفحه 148)) نام آنرا زبدۃ التواریخ گذارده و این احتمال خیلی قریب بصواب است چه از عبدالله کاشانی جز تاریخ اولجایتو و زبدۃ التواریخ تألیفی کسی ذکر نکرده است و این کتاب یعنی قطعه نسخه برلین واضح است که تاریخ اولجایتو نیست پس باید تقریباً بل تحقیقاً بنحو قطع و یقین همان زبدۃ التواریخ او باشد که نسخه کامل یا قسمت عمده از آن (بالفعل حالا نمیدانم) در طهران نزد میرزا اسماعیل خان افشار هست بتصریح آقای اقبال و قسمت اسماعیلیه آنرا آقای اقبال از روی همان نسخه افشار نویسنده و بالفعل نزد من است م ق 39-2. 3.

145

(( در حاشیه مقایسه فقراتی از متن جامع التواریخ با زبدۃ التواریخ (یعنی نسخه برلین که بلوشه تصور میکند زبدۃ التواریخ عبدالله کاشانی است ) نوشته اند: ))

۱- ظاهراً مرحوم قزوینی اشتباه کرده است زیرا اسم «جامع التواریخ» در دیباچه نسخه برلین مذکور است، در این عبارت: « و از کتب متقدمان و کیفیت متأخران هر عصر و هر زمان اختیار و انتخاب از چندپاره کتاب تواریخ معروف معتبر مشهور التقاط کرده آمد چون کامل ابن الاثیر و تاریخ ابن سعد کاتب و اقدی و مغازی و غیر آن تا بتیمه و ضمیمه جامع التواریخ شود» مقدمه بر تاریخ مغول، بلوشه ص ۱۴۱ و ۱۴۲

نظر مرحوم بلوشه که میگوید «نویسنده این تاریخ... یکبار دیگر تألیف و تصنیف جامع التواریخ را بخود نسبت میدهد» قطعاً از همین عبارت استنباط شده و سیاق عبارت با توجه بمقدمه و مؤخره آن مناسب این استنباط است.

۲- منظور نسخه محفوظ در کتابخانه برلین است که در پاورقی شماره یک صفحه 6 همین یادداشتها مشخصات آن ذکر شده .

مقایسه... فقرات معادله پائین جامع التواریخ (تاریخ عمومی: نسخه لندن) بازبده التواریخ مظنون عبدالله کاشانی (نسخه برلین) که بلوشه از این مقایسه (و از بعضی تصریحات خود کاشانی در تاریخ اولجایتو و در مقدمه خود این زبده التواریخ مظنون کما تقدم) میخواید چنین استنباط بکنید که رشیدالدین زبده التواریخ کاشانی را دزدیده و بنام خود با اسم جامع التواریخ موسوم کرده، و این استنباط بکلی بقول فرانسویها «مجاننی» یعنی بی اساس و ..... و واهی است چه احتمال عکس هم می رود یعنی احتمال این که کاشانی یکی از معاونین بسیار عدیده رشید بوده است (چه بالطبع اینطور تألیفات عظام بی مدد معاونین عدیده مانند بحار الانوار مجلسی و سید جزایری و غیره و غیره صدری و مویز میشود) و پس از قتل رشید بحکم آنکه مهر درخشانده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود هر کسی چیزی از او را یکی .... املاک او را و دیگری اموال نقدینه او را و این یکی کتاب تألیف او را ادعا کرده و چون از معاونین او هم بوده در حیات او مثل مرحوم ذکاء الملک و مرحوم اعتماد السلطنه و مردم هم بواسطه غضب پادشاه هر کسی بعداوت رشید ..... عالییه تقرب می جسته بعضی عمداً از این تهمت اغضا کرده اند و بعضی هم چون کاشانی از معاونین رشید بوده تا اندازه باور کرده اند دعاوی او را، - مق

151

(( در حاشیه «Euireudéï» ، که نام یکی از امرای مصر در زمان الملک الناصر است ، علامت «???» گذاشته اند ))

200

(( در حاشیه سطور ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ خط کشیده علامت × گذاشته اند ))

- ۱- «مجاننی» ترجمه واژه فرانسوی «*gratuit*» است. یکی از معانی مجازی این واژه در زبان فرانسه «بی اساس و ناموجه» میباشد ( *sans Fondement* ، مثلاً : *Supposition gratuite* فرض بی اساس و ناموجه معنی می دهد).
- ۲- مضمون عبارت مندرج در سطور مذکور چنین است :... استقلال را که ایران، از روز پناهنده شدن آخرین پادشاه ساسانی بدربار هسیان فو ( *Hsi-an - fou* ) ، از دست داده بود بآن برگردانند

205

(( درحاشیه سطور شانزدهم و هفدهم<sup>۱</sup> نوشته‌اند: )) فریدون سلم، تور، ایرج

207

(( در سطر ۳۰ از پاورقی روی «Zohak»<sup>۲</sup> خط کشیده در حاشیه آن علامت

گذاشته‌اند))

209

(( درحاشیه سطور دوم و سوم علامت گذاشته‌اند<sup>۳</sup>))

242

(( در سطر اول روی کلمه «Yuan» نوشته‌اند: « مغول »، و در سطر سیزدهم

درحاشیه کلمه « Daï - dou » نوشته‌اند: « پکین » ))

244

(( درحاشیه ترجمه نامه دایمینگ به شاه رخ بهادر نوشته‌اند: )) فقط ترجمه

کاغذ آینده<sup>۴</sup> است پس خواندنش لازم نیست

251

((در سطر چهاردهم از پاورقی بعد از کلمه « ایلچی ) مانیز ازین طرف محمد

بخشی ایلچی فرستادیم ) « درحاشیه « را » افزوده‌اند ))

۱- در این دو سطر به تقسیم دنیا از طرف Thraêtaona ( فریدون ) بین سه پسرش

Sairima (سلم) و Toura (تور) و Airyu (ایرج) اشاره شده است .

۲- در عبارتی که ترجمه آن چنین است : ابوالقاسم الکاشانی درزبده التواریخ خود

از قول ابن الاثیر ... روایت میکند که مؤرخین درباره سلسله نسب ضحاک (Zohak) موافقت

و توافق نظر ندارند ...

ظاهر اعلامت استفهام راجع به شکل و طرز ضبط کلمه «Zohak» است

۳- مضمون عبارت مورد توجه مرحوم قزوینی چنین است : (رستم) در کرانه های

اولای ( Oulaï ) با افراسیاب نبرد کرد و او را در این محل درهم شکست . پس از آن

( رستم ) باز جنگهای فراوان با افراسیاب کرد تا اینکه او را بترکستان عقب راند و

شاهنشاهی ایران مجد و عظمت دیرین بازیافت .

۴- منظور از کاغذ آینده نامه دایمینگ است که متن فارسی آن در صفحات

247 و 248 چاپ شده است .

315

(( درحاشیه « Bérézine » و عبارت راجع باو علامت + گذاشته‌اند ))

341

1- (( درحاشیه « Khorbanda » و عبارت راجع باو (سطور اول تا چهارم) علامت + گذاشته و در سطر چهارم زیر « note 51 » ، که اشاره بپاورقی صفحه 51 راجع به « خربندا » واصل مغولی و لهجهٔ اوردوسی و معادل چینی آن و مطالب دیگر در این باره است ، خط کشیده‌اند ))

2- (( درحاشیه « Khounsangir » بامداد آبی علامت + گذاشته‌اند ))

369

(( در حاشیه « Shems ed-Din Kashani ) شمس‌الدین کاشانی مؤلف تاریخ منظومی راجع بمغول ) « علامت + + گذاشته نوشته‌اند : )) رجوع نیز بص 103 - 104 . نمرهٔ این کتاب در ص 94 است .

384

(( در حاشیه « Timourides » نوشته‌اند : )) Timour v. Témour (( یعنی

برای « تیمور » رجوع شود به Témour در فهرست پایان کتاب ))

394

(( درحاشیه « Zoubdet el-tévarikh ) زبدهٔ التواریخ ، تاریخ عالم اسلام و ملوک فرس تا سقوط خلافت عباسی تصنیف عبدالله الکاشانی ) « خط کشیده علامت + + گذاشته‌اند ))

### ورق سفید توی جلد

(( در این ورقه یادداشت‌هایی بقرار ذیل کرده‌اند : ))

۱- چی جیپیم = جزیرهٔ ژاپن : تحت اللفظی : نقطهٔ مشرق ۱۳۷ ح<sup>۱</sup>

جزیره - ژاپن = نقطهٔ مشرق ، آفتاب طالع ،

۱- یعنی رجوع شود بصفحهٔ ۱۳۷ مقدمهٔ بلوکه تاریخ مغول حاشیه

- ۲- تاریخ منظوم مغول تألیف شمس‌الدین کاشانی<sup>۱</sup> ۹۴
- ۳- برزین ص 315 از فهرست<sup>۱</sup>
- ۴- نقل مقدمه ذیل مجهول المؤلف جامع‌التواریخ حاوی تاریخ اولجایتو و ابوسعید ص ۷۱- ۷۲<sup>۱</sup>
- ۵- اشاره بتقسیم بندی جامع‌التواریخ ۱۴۹<sup>۱</sup>
- ۶- المجموعة الرشیدیه ۱۲۳<sup>۱</sup>
- پشت جلد
- (( این یادداشتها دیده میشود : ))
- ۱- ایراخته 138<sup>۱</sup>
- ۲- مقبره امیر تیمور 61<sup>۱</sup>
- ۳- اسامی ماههای دوازده گانه بترکی ۱۳۳- ۱۳۴ ح<sup>۱</sup>
- ۴- L = نسخه لندن ص ۱۱۴- ۱۱۵<sup>۱</sup>
- ۵- زبدة‌التواریخ ابوالقاسم عبدالله [بن علی بن محمد] الکاشانی (رجوع بفهرست کتاب حاضر ص ۳۹۴) *کتابخانه ملی و مطابع قزوینی*
- ۶- منتخب‌التواریخ معینی 73<sup>۱</sup>
- ۷- سوان کتیبه قبر امیر تیمور 61<sup>۱</sup>
- ۸- کردوچین بنت منکو تیمور [دابش‌خاتون] ۱۱۹ ح<sup>۱</sup>
- ۹- نسخه ح (H) که حالا متعلق بکتابخانه ملی پاریس است بعلامت S. P. 2018 ملکی خود بلوشه بوده است ص ۱۱۷<sup>۱</sup>

پایان<sup>۲</sup>

- ۱- شماره‌ها اشاره است بصفحات کتاب مقدمه بلوشه تاریخ مغول یعنی همین کتاب که حواشی مرحوم قزوینی بر آن نقل میشود
- ۲- چند نقطه که در سطر ۵ از ص ۲۸۸ و سطر ۱ از ص ۲۸۹ و سطر ۳ از ص ۲۹۱ و سطر ۵ از ص ۲۹۲ و سطرهای ۱ و ۶ و ۱۰ و ۱۳ از ص ۲۹۷ گذارده شده است نشان میدهد که در آنجا کلمه‌یی بوده است ناخوانا.

## یادداشت‌های خصوصی مرحوم علامه قزوینی بر کتاب

«زین الاخبار گردیزی» - بسعی و اهتمام و تصحیح اقل العباد محمدناظم معلم «مسلم یونیورسیتی» در علیگنده (علیگره - ظ) هند. در سنه ۱۳۴۷ هجری مطابق سنه ۱۹۲۸ مسیحی در مطبعه ایرانشهر در برلین جزو انتشارات اوقاف «ای - جی - براون» بظبح رسیده.

در پشت جلد این یادداشتها نوشته شده:

۱- جتان ملتان و بهاطیه (مقصود از جت چیست؟) ۸۷، ۸۸، ۸۹،

(رجوع نیز بمفاتیح العلوم در تحت ز ط)

۲- سیحون بمعنی رودسند ۸۷، ۸۸، ۸۹،

۳- محفوری ۸۴

۴- قالی ۸۴

۵- دستهای نسج (= ظ نسج) و منسوج (?) ۸۴

در اوراقی که بین جلد و ورق اول کتاب چسبانیده شده:

۱- کتاب در عهد عبدالرشید تألیف شده است ۶۱

۲- نام و نسب مؤلف ۶۱

۳- لقب ناصرالدین والدوله برای سبکتکین که امیررضی نوح باو داد بعد

از سنه ۳۸۴ است یا در همان سال نه قبل از آن ص ۵۵ - ۵۶

۴- ناصرالدوله لقب ابوالحسن سیمجور در اوایل سلطنت همان امیررضی

(۳۶۵ یا ۳۶۶ - ۳۸۷) بوده است و گویا در همان سال اول جلوس یعنی ۳۶۵ یا

۳۶۶ - ص ۴۸

۵- در ص ۷۸ «دیار ندید» را نفهمیده است و علامت [کذا] بعد از آن گذارده.

۶- سدرسنای طابع:

ص	نسخه اصل	سدرسنه
۲۸	اهک	اهنگ
۱۵	برسم	برستم
۸۱	حسبت	جست
۳۱	غزارها (= غرارها)	غزرها

درس ۵ «سبع ومأتی» را هیچ تصحیح نکرده و همینطور چاپ کرده است  
 درس ۹۵ «ثواب» را تصحیح نکرده [صح: صواب]  
 درس ۴۵ خیره [= چیره] را هیچ تصحیح نکرده ،  
 درس ۵۲ س ۱۵ «سنه ثمانین وثلثمایه» اصل نسخه را به «سنه ثمان و سبعین  
 وثلثمایه» تصحیح کرده بدون اینکه ادنی اشاره بنماید باینکه نسخه چنان بوده است  
 چنین تصحیح کرده ام.

#### صفحه اول از ورق اول

- ۱- پندی از جیهانی ۲۵
- ۲- جیهانی دیگر ۳۲
- ۳- باز جیهانی ۵۹
- ۴- ابومنصور محمد بن عبدالرزاق ص ۴۱

#### صفحه ۴

۱- (( در حاشیه سطور از بالا بیائین ( از ورق ۱ ب ورق ۵ ب تا ورق ۵۷ ب )  
 خط کشیده نوشته اند : )) این اوراق همه اوراق A یعنی اوراق نسخه کمبریج است  
 چنانکه از مقایسه بانسخه اصل معاینه شده است .

۲- ((در پائین صفحه نوشته اند :)) رجوع برای بقیه ابواب کتاب بص ۱۱۲

#### صفحه ۵

۱- (( در حاشیه عبارت ( ورق ۸۱ ب ) نوشته اند :)) تمام این شماره‌های

اوراق راجع بنسخه کمبریج است

۲- (( در حاشیه سطر هشتم از ترجمه « طاهر بن الحسین » کلمه « مأتی » را به « مأتین » تصحیح کرده اند ))

۳- (( در حاشیه سطر سوم از ترجمه « طلحة بن طاهر » کلمه « عشر » را به « عشرة » تصحیح کرده اند ))

۴- (( در سطر چهارم از ترجمه « طلحة بن طاهر » نقطه (Point) بعد از « کرده بود » را حذف کرده و بین « اندر » و « و » در کلمه « اندرو » فاصله قائل شده اند ))

### صفحه ۶

۱- (( در حاشیه وجه تسمیه ای که مؤلف درباره « ذوالیمینین » بدست میدهد (در حاشیه سطور اول تا سوم) نوشته اند : )) عجب وجه تسمیه بسیار مضحك غلطی لغة ، وجه تسمیه را صریحا طبری ج ص<sup>۱</sup> بدست میدهد

۲- (( در سطر هفتم از ترجمه « عبدالله بن طاهر » روی کلمه « خمس (سنه خمس و مأتین) » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) ظ ظ خمس عشرة ( ابن الاثیر ۶ : ۱۶۹ ولایت عبدالله بن طاهر خراسان را در سنه ۲۱۴ می نویسد ).

### صفحه ۸

۱- (( در حاشیه سطر سیزدهم ( احکام فنی وقتنا که در آن معنی رود . . . ) علامت استفهام گذاشته و در سطر شانزدهم « خیره گئی » را به « خیر گئی » تصحیح کرده اند ))

۲- (( در سطور نوزدهم و بیستم روی عبارت « از زبان های ایشان سلام کرده است ( کشاورزی که ضعیف کرده او را قوت دهید ، و بجای خویش باز آرید که خدای عز وجل ما را از دست های ایشان طعام کرده است و از زبان های ایشان سلام کرده است ) » خط کشیده در حاشیه علامت استفهام گذاشته اند ))

### صفحه ۹

۱- (( در سطر چهارم از ترجمه طاهر بن عبدالله کلمه « اثنی » را ( در : اثنی و

۱- در اصل بعد از حرف ج و ص جای شماره را خالی گذاشته اند .



ثلثین وماتین) به « اثنتین » تصحیح کرده اند))

۲- (( در حاشیه حکایتی که از سطر هفتم (وابوالحسن شعرانی چنین گفت

که ... الخ) آغاز میشود نوشته اند: )) عین یاشبیه این حکایت را در قابوس نامه نسبت بقابوس (ظ) میدهد

۳- (( در حاشیه سطر شانزدهم از ترجمه طاهر بن عبدالله علامت استفهام

گذاشته اند (س ۱۶: توفیق زد که نخواهم که مرا رشید خوانند ... الخ ))

ص ۱۰

(( در زیر عنوان « فتنه یعقوب بن الیث » نوشته اند: )) [۲۵۳ - ۲۶۵]

ص ۱۱

(( در سطر هیجدهم در کلمه « داؤد » همزه را زائد دانسته حذف کرده اند))

ص ۱۲

(( در حاشیه دوسطر آخر (متضمن حکایت آمدن رسول محمد بن طاهر نزد

یعقوب و پاسخ یعقوب) نوشته اند: )) ممتع. (بعینه شبیه آنچه ابن خلکان از معز فاطمی وطباطبای علوی نقل میکنند در احوال معز ظ)

ص ۱۳

۱- (( در حاشیه صفحه نوشته اند: )) ص ۱۳ س ۵ باخر ممتع جداً، (( رقم

۱۳ را طوری نوشته اند که ۱۲ هم خوانده میشود ولی با احتمال قوی منظور ۱۳

بوده است))

۲- (( در سطر نهم ( مکافات او از آن پدر او عذر کردن نبود [کذا] )) پس

از « مکافات او » افزوده اند: « و ظ »، و « عذر » را به « غدر ظ » تصحیح کرده اند

و عبارت چنین شده است: « مکافات او و از آن پدر او غدر کردن نبود » ))

صفحه ۱۴

۱- (( در سطر ششم (این حال بامعتمد بگفت و یعقوب اندر سرنامهای سوی

موفق) یا: آخر « نامهای » را زائد دانسته حذف کرده اند))

۲- (( در سطر هشتم روی کلمه « منقد » (نزدیک بغداد بر منقد آب فرات) علامت گذاشته در حاشیه علامت ؟ گذاشته اند ))

۳- ((در سطر چهاردهم (شوال سنهٔ خمسین وستین ومأتین) در حاشیهٔ «خمسین» نوشته اند :)) ظ خمس ( ابن الاثیر ) کذا و اضحافی الاصل

۴- (( در زیر عنوان « عمرو بن اللیث » افزوده اند :)) [ ۲۶۵ - ۲۸۹ ]  
صفحه ۱۵

۱- (( در سطر دهم روی « برستم » در عبارت « و سیاستی برستم نهاد » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند :)) ظ برسم ( سدر سنا کرده است هندی احمق )

۲- (( در سطر سیزدهم حرف یاء را در پایان « گزیده های » حذف کرده است))

۳- (( در حاشیهٔ « بیستگانی » که در سطر چهاردهم آمده است نوشته اند:))

= عشرینیات ( رجوع جلد اول )

۴- (( در سطر پانزدهم کلمهٔ « بهر » را در عبارت « خزینهٔ مال خاص که از

بهر غله و ضیاع جمع شدی » محصور در دایره کرده در حاشیه نوشته اند :)) ظ زائد است یا دخل بجای بهر کما در دوسه سطر بعد ((سطر ۱۶ و ۱۷ : و سه دیگر خزینهٔ مال که دخل آن از احداث و مصادر های حشم که بدشمنان میل کردند جمع شدی ... الخ))

ص ۱۶

۱- (( در حاشیهٔ حکایت عتاب عمرو بن اللیث با محمد بن بشر که از آغاز

صفحه تا سطر یازدهم را شامل است خطی از بالا به پایین کشیده در حاشیه نوشته اند :)) متع ، -

۲- (( در سطر چهارم روی کلمهٔ سبیل علامت گذاشته ( در عبارت : هر چه

مرامال است اگر از سبیل و برده و اگر از مال صامت ... ) در حاشیه علامت ؟ گذاشته اند))

۳- (( در سطر پنجم روی کلمه « دارم » علامت گذاشته ( عبارت : و اگر از مال صامت زیاده از پنجاه بدره دارم ) در حاشیه نوشته‌اند : )) درم ( رجوع به ده سطر بعد ) (( ده سطر بعد : عارض بنشستی و بدره درم پیش خویش فروریختی ))

ص ۱۲

۱- (( در سطر هفتم روی « فعلافر » ( جعفر بن فعلافر الحاجب ) علامت گذاشته در حاشیه علامت استفهام مکرر ?? گذاشته‌اند ))

۲- (( در سطر پانزدهم روی کلمه « بذنه » و در سطر هیجدهم روی کلمه « چنن » علامت گذاشته در حاشیه اولی نوشته‌اند « ۱ بذله ? » و در حاشیه دومی نوشته‌اند « ۲ ? » ))

ص ۱۹

۱- (( در حاشیه سطر اول نوشته‌اند : )) شکست عمرو بن اللیث از اسماعیل بن

احمد در سنه ۲۸۷

۲- (( در حاشیه سطور سوم و چهارم و پنجم نوشته‌اند : )) عهد ولوا وتاج

برای اسماعیل بن احمد ۲۸۸  
۳- (( در حاشیه فصل راجع به « ولایت و نسب سامانیان » نوشته‌اند : )) این

فصل تقریباً عین مسطورات ابن الاثیر است ۷ : ۱۱۰ - ۱۱۲ ،

ص ۲۱

۱- (( قبل از « اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان » افزوده‌اند « الماضی » ،  
و تاریخ ابتداء سلطنت او را « ۲۸۷ » یادداشت کرده در حاشیه نوشته‌اند : ))  
( ۱ : ۳۴۹ ) روز و ماه ابتداء سلطنت او را معین نمیکنند ولی میگویند که مدت سلطنت او هشت سال بود و چون بلافاصله قبل ازین عبارت میگویند که « وهو الذی قبض علی عمرو بن اللیث بناحیه بلخ یوم الثلاثاء للنصف من شهر ربیع الاخر سنه سبع وثمانین ومائتین » پس واضح است که ابتداء سلطنت او را ازین تاریخ میگیرند

که ازین ببعده صاحب خراسان شد والا اسماعیل از سنه ۲۶۱ والی بخارا بود از جانب برادرش نصر بن احمد ( ثر ۷ : ۱۱۱ ) و از سنه ۲۷۹ والی جمیع اعمال ماوراء النهر شد بعد از فوت برادرش نصر مذکور که در همین سال واقع شد ( ثر ۷ : ۱۸۲ )

۲- (( تاریخ وفات اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان را سنه ۲۹۵ یادداشت

کرده در حاشیه نوشته اند: )) وفات اوشب سه شنبه ۱۴ صفر سال ۲۹۵ (یمینی ۳۴۹:۱)

۳- (( در سطر پانزدهم روی « محمد عبدالصمد » : وعهد ولواء خراسان

بصحب محمد بن عبدالصمد فرستاد) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند: ))

این باید پدر احمد بن محمد بن عبدالصمد وزیر سلطان مسعود (و) باشد ، تحقیق شود،

۴- (( در حاشیه سطر نوزدهم درباره « ابوصالح منصور بن اسحق » نوشته اند: ))

این است ظاهراً آن شخص که منصورى رازى بنام اوست

ص ۲۲

۱- (( در سطر پنجم روی « پارس بزرگ » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت

کرده اند : )) ( قطعاً باید غلط باشد )

۲- (( زیر عنوان « الشهید ابو نصر احمد بن اسماعیل » تاریخ ابتداء سلطنت

و وفات او را یادداشت کرده اند : )) ۳۰۱ - ۲۹۵

ص ۲۳

(( در حاشیه نام « مولی صندلی » در پاورقی شماره ۲ یادداشت کرده اند ))

و كذلك ايضا در ابن الاثير ۸ : ۲۶

ص ۲۴

(( در سطر چهاردهم ( اندر بخارا آورده اند در سنه ثلثاء ) روی کلمه « ثلثاء »

علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) ( ثلثامایه ظ ؟ )

ص ۲۵

۱- (( زیر عنوان « السعيد نصر بن احمد » یادداشت کرده اند : )) [ ۳۰۱ - ۳۳۱ ]

۲- (( در حاشیه شش سطر آخر این صفحه و نصف اول صفحه ۲۶ که راجع

به « ابو عبدالله جیهانی » است خطی از بالا بهائین کشیده در حاشیه نوشته‌اند: ((

ابو عبدالله جیهانی

ص ۲۶

۱- (( در سطر نهم روی کلمه « خوارجیان » علامت گذاشته در حاشیه

یادداشت کرده‌اند: (( خارجیان ظ?

۲- (( در سطر دوازدهم روی « که » (: اول کسی که عم پدر او اسحاق بن

احمد بسرفند عاصی شد ) علامت گذاشته و در حاشیه علامت استفسار گذاشته‌اند

و حدس زده‌اند که شاید زائد باشد ((

ص ۲۸

۱- (( در سطر دهم روی کلمه « آهنگ » (: بگرمابه شد و آهنگ کرد

بر سر و ریش خویش ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند (( آهک کذا

واضحاً فی الاصل و طابع احمق سدرسنا کرده است .

۲- (( در سطر سیزدهم روی کلمه « لشکر » علامت گذاشته در حاشیه

نوشته‌اند: (( متنکر ???

ص ۲۹

۱- (( در حاشیه سطر چهاردهم یادداشت کرده‌اند: (( وفات احمد بن سهل ۳۰۷

۲- (( در سطر بیستم در عبارت « مردمان از حماقت او بخندیدی » کلمه آخر

را باقید علامت استفهام به « بخندیدندی » تصحیح کرده‌اند ((

ص ۳۰

۱- (( در حاشیه سطر هفتم یادداشت کرده‌اند: (( بلعمی

۲- (( در سطر چهاردهم روی کلمه « سنجاب » علامت گذاشته در حاشیه

علامت ? گذاشته‌اند ((

ص ۳۱

۱- (( در سطر چهاردهم روی کلمه « غزرها » علامت گذاشته در حاشیه

نوشته‌اند: (( ظ ظ غرارها .

## ص ۳۲

۱- (( در حاشیه سطور چهارم و پنجم یادداشت کرده‌اند: )) ابوالفضل بلعمی

۲- (( در زیر عنوان « الحمید ابو محمد نوح بن نصر » تاریخ ابتداء سلطنت

وفات او را یادداشت کرده‌اند: )) [۳۳۱-۳۴۳]

۳- (( در پاورقی دوم (2) زیر رقم « , 196 , I » علامت سؤال مکرر ???

گذاشته‌اند)) .

## ص ۳۳

۱- (( در سطر اول روی کلمه « آموی » و در سطر نهم روی کلمه « مرو »

علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: )) یکی ازین دو غلط است ظاهراً ، یا باید هر دو

آموی باشد یا هر دو مرو ، و بقرینه بعدها ثانی ارجح است ظاهراً .

۲- (( در سطر هفتم روی « طفی الماجت » علامت گذاشته در حاشیه علامت

سؤال مکرر ??? گذاشته‌اند)) .

۳- (( در سطر نهم روی کلمه « اثنین » ( سنه اثنین و ثلثین و ثلثمایه ) علامت

گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: )) اثنین .

۴- (( در سطر بیست و یکم روی « حا کم » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: ))

یعنی وزیر مذکور امیر حمید (نه حا کم مرو که می‌مکن ان یتوهم) ((منظور مرحوم

قزوینی از وزیر مذکور امیر حمید همان ابوالفضل محمد بن احمد الحا کم است که

او را حا کم جلیل میخواندند و ذکرش در صفحه ۳۲ همین کتاب آمده است)) .

## ص ۳۴

۱- (( در سطر اول عبارت « حشم بمردی در آمدند » را به « حشم بمر و بر او

در آمدند ؟ » باقید علامت استفهام تصحیح کرده و در حاشیه نوشته‌اند: )) ( سد

رسنای طابع هندی احمق است) ، مقصودش شورش کردن حشم است لابد در مرو ،

- ۲- (( در سطر دوم «ویر گول» را که بین «گفتند» و «تیمار» گذاشته زائد دانسته‌اند ))
- ۳- (( در سطر چهارم روی «حملتی» (وابوعلی حملتی کرده بود) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) حیلتنی ظ ؟
- ۴- (( در سطر ششم «ویر گول» را که بین «اگر نه» و «ما» گذاشته زائد دانسته‌اند ))
- ۵- (( در سطر نهم روی «سنه خمس وثلثین و ثلثمایه» که تازیخ کشتن حاکم است بامرامیرحمید، علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) در انساب السمعانی ص ۳۴۱/۲ در سنه ۳۳۴ نوشته است در ماه ربیع الاخر . -
- ۶- (( در سطر پانزدهم در حاشیه «بدیه ایقان» یادداشت کرده‌اند : )) بدندانقان م ظ (تحقیق شود)
- ۷- (( در سطر نوزدهم بین «و» و «جیحون» در عبارت «وجیحون بگذاشت» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) ظ [از] (( و در زیر آن بعداً افزوده‌اند : )) پس دیدم که این عبارت را بی «از» استعمال میکنند، ص ۳۶ (( در صفحه ۳۶ سطر یازدهم آمده است : «وجیحون بگذاشت و ببلخ آمد» ))
- ۸- (( در سطر نوزدهم در عبارت «و جیحون بگذاشت» روی «بگذاشت» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) بگذاشت ظ
- ص ۲۵
- ۱- (( در سطر پنجم در حاشیه «رخته حموی» علامت ؟ گذاشته‌اند ))
- ۲- (( در سطر نوزدهم در حاشیه کلمه «حرچنگک» در عبارت «بحرچنگک بیکیدیگر رسیدند» نوشته‌اند : )) این همان کلمه است که در یتیمه مذکور است و گویا در این‌الاثر نیز وصحیح آن گویا بالاخره معلوم من نشد
- ۳- (( در سطر آخر روی کلمه «پارس» علامت گذاشته در حاشیه علامت؟

گذاشته‌اند))

ص ۲۶

۱- (( در سطر چهارم روی کلمه « بابحور » علامت گذاشته در حاشیه

علامت م گذاشته‌اند))

۲- (( در سطر پنجم و ششم روی « احمد بن الحسين العتبی » خط کشیده‌اند»

ص ۲۷

(( در سطر دهم در حاشیه کلمه « وروی » نوشته‌اند :)) رجوع بص ۳۸ س ۱

(( ص ۳۸ س ۱ : واین مهدی بده وردی بود ))

ص ۲۸

۱- (( در سطر اول، در حاشیه کلمه « وردی » یادداشت کرده‌اند : ))

ص ۳۷ س ۱۰

۲- (( در سطر دوازدهم « مادون النهر » در عبارت « عهدولوا بنزدیک او

فرستاد و مادون النهر همه او را داد » جلب نظر مرحوم قزوینی را کرده و در

حاشیه یادداشت کرده‌اند :)) مادون النهر

۳- (( در سطر نوزدهم در حاشیه « نیز » در عبارت « مرگ ستور افتادبری

و نیز ستور نماند مگر اندک » نوشته‌اند :)) ظ و دیگر

ص ۳۹

۱- (( در زیر عنوان « الرشید ابوالفوارس عبدالملک بن نوح » یادداشت

کرده‌اند :)) [ ۳۴۳ - ۳۵۰ ]

۲- (( در سطر ششم از فصل « الرشید ابوالفوارس عبدالملک بن نوح » روی

« ملک » ( ابوسعید بکر بن ملک ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند :))

ظ مالک ( مقدسی ۳۳۷ و ثر ۸ : ۲۰۱ ) ( فی المواضع الآتیه )

۳- (( در سطر دهم از فصل « الرشید ابوالفوارس ... » روی « گویان »

( روستای گویان ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند :)) = جوین ظ



## ص ۴۰

- ۱- ((در حاشیه « ونیز » ( ... ونیز کس اورا ندید ) در سطر چهارم یادداشت کرده‌اند : )) ونیز = و دیگر ۳۸ (( یعنی ایضاً رجوع بصفحه ۳۸ ))
- ۲- ((در سطر شانزدهم نقطه (•) را بعد از « مزاحمت نکنند » زائده‌انسته و حذف کرده‌اند))

## ص ۴۱

- ۱- ((در سطر دهم دور « بن محمد » ( ابو جعفر بن محمد الحسین ) خط کشیده و روی آن علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) ظاظ احمد بن ( ص ۳۶ )

- ۲- ((در حاشیه سطور نوزدهم و بیستم یادداشت کرده‌اند : )) سپهسالاری خراسان را در سنه ۳۴۹ بابومنصور محمد بن عبدالرزاق دادند
- ۳- ((در حاشیه سطر آخر « مادون النهر » را مشخص کرده‌اند))

## ص ۴۲

- ۱- ((در حاشیه سطور دوم و سوم نوشته‌اند : )) وصف ابومنصور
- ۲- ((در سطر چهارم روی کلمه « نیافت » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) نیابت ظ<sup>۲</sup>
- ۳- ((در سطر پنجم روی « بدمحضری » علامت و در حاشیه علامت<sup>۲</sup> گذاشته‌اند))
- ۴- ((در سطر هفتم روی « پکر » ( کذا ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند : )) کمتر<sup>۲</sup>
- ۵- ((در حاشیه سطر دهم یادداشت کرده‌اند : )) سپهسالاری خراسان را بالبتکین ( ظ غلام سبکتکین ) دادند در همان سال ۳۴۹ و ابومنصور بن عبدالرزاق را معزول کردند

- ۶- ((در حاشیه سطر سیزدهم روی « الشیلی » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) الشیلی<sup>۲</sup> گویا در تیمه الدهر مذکور است

۷- ((در سطر ماقبل آخر «خورد» (خورد بشکست) رابه «خرد» تصحیح کرده اند و در حاشیه مطلب (یعنی : از اسپ افتادن و مردن عبدالملک) نوشته اند : « [ در روز پنجشنبه ۱۱ شوال ۳۵۰ ] این الاثیر .

ص ۴۳

۱- (( زیر عنوان «السید ابوصالح منصور بن نوح» یادداشت کرده اند: )) [ ۳۶۵ - ۳۵۰ ] .

۲- (( در سطر هشتم روی کلمه « چون » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) حق ظ (( عبارت چنین است : و چون صحبتی که میان ماهر دو تن است بجا آر . که مرحوم قزوینی چنین تصحیح کرده اند : و حق صحبتی که میان ما هر دو تن است بجا آر )) .

۳- (( در سطر دوازدهم روی « ابومنصور » ( و هنوز رسول الپتکین بنزدیک ابومنصور بود که نامه آمد از بخارا بصرف الپتکین و تولیت ابومنصور... ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) مجدداً ( در آخر ۳۴۹ یا اول ظ ۳۵۰ - بسته است باینکه جلوس منصور کی باشد که حالا نظرم نیست ) ابومنصور بن عبدالرزاق را سپهسالاری کل خراسان دادند و الپتکین را معزول کردند .

۴- (( در سطور شانزدهم و هیجدهم روی « جاهه » ( اسم محلی است ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) احتمال قوی دارد که این جاهه همان چاهه (رباط چاهه) باشد که در چهارم مقاله ص ۵۱ مسطور است در شرح حال فردوسی .

ص ۴۴

۱- (( در سطر بیستم پس از « ابوالحسن محمد بن ابراهیم » افزوده اند : )) [ بن سیمجور ] .

۲- (( در حاشیه سطر نوزدهم و بیستم یادداشت کرده اند : )) مجدداً در همان سال ۳۵۰ سپه سالاری خراسان را از ابومنصور بن عبدالرزاق گرفتند و به ابوالحسن

محمد بن ابراهیم [سیمجورظ ?] دادند .

ص ۴۵

۱- (( در سطر ششم « خیره گشتند » را به « چیره گشتند » ، باقید «ظاهرأ» ، تصحیح کرده اند )) .

۲- (( در حاشیه سطر یازدهم یادداشت کرده اند : )) کشته شدن ابو منصور [بن] عبدالرزاق در آخر ۳۵۰ (ص سابق) یا اوایل ۳۵۱ ،

ص ۴۶

۱- (( در سطر هفتم روی « سنه سبع وستین وثلثمایه » که تاریخ وفات بیستون است علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) ?? (سوق حوادث مثل این مینماید که شاید صواب ۳۵۷ باشد [رجوع بمظان] چه صحبت در سلطنت امیر سدید است که از ۳۶۵ تجاوز نمیکند .

۲- (( در حاشیه سطر شانزدهم یادداشت کرده اند : )) وفات ابوعلی بلعمی جمادی الاخره ۳۶۳ .

ص ۴۷

۱- (( در سطر اول « ستین » را در « تسع وستین وثلثمایه » به « خمسین ? » تصحیح کرده و در حاشیه افزوده اند : )) سوق کلام و ترتیب سنوات مقتضی این تصحیح است و بعلاوه امیر سدید صاحب ترجمه در سنه ۳۶۵ وفات نمود پس وقایع سنه ۳۶۹ را در تحت عنوان او نباید شمرد ، قطعاً ستین غلط است بلاشک .

۲- (( در سطر دوم دور « علی بن » در « حسین بن علی بن طاهر التمیمی » خط کشیده در حاشیه باقید دو علامت استفهام ?? آنرا زائد دانسته و بصفحه ۵۰ همین کتاب رجوع داده اند )) .

۳- (( در سطر پنجم بالای « سبعین » در « سنه ثلث و سبعین وثلثمایه » نوشته اند : ))

ستین ظ .

- ۴- (( در سطر ششم « سنه اربع وسبعین وثلثمایه» را باقید « ظ » به « سنه ثلث وستین وثلثمایه » تصحیح کرده اند )) .
- ۵- (( در سطر سیزدهم در حاشیه « حسن [بن] بویه « نوشته اند : )) یعنی رکن الدوله .
- ۶- (( در سطر چهاردهم روی « حالی » ( عبارت : و ابوشجاع فناخسر و حالی شد ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) ( کلمه شبیه بدین نیز گویا در مجمل التواریخ در این مورد دارد ) .
- ۷- (( در سطر شانزدهم روی « بیوسف » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) یوسف ظ .
- ۸- (( در سطر هیجدهم و نوزدهم روی عبارت « وزارت ابو عبدالله جیهانی » که بین دو - است خط کشیده در حاشیه نوشته اند : )) ( عبارت بین دو - عنوان است بلاشک ) .
- ۹- (( در سطر بیست و یکم در حاشیه کلمه « ساعت » ( عبارت : منصور بن نوح را هم درین ساعت علتی اوقتا ) نوشته اند : )) سال ظ
- ۱۰- (( در حاشیه سطر ماقبل آخر و آخر راجع بمردن منصور بن نوح در تاریخ « یازدهم شوال سنه خمس وستین وثلثمایه » نوشته اند : )) ابن الاثیر : منتصف شوال ۳۶۶ ، و متن مطابق یمینی است بعینه ۱ : ۳۴۹ .
- ص ۴۸
- ۱- (( در زیر عنوان « الرضی ابوالقاسم نوح بن منصور » نوشته اند : ))
- [ ۴۸۷-۴۶۵ ]  
[ ۴۶۶ ی ]
- ۲- (( در سطر دوم روی « امیر ابوالحسن » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) [ ابن سیمجور ] ظ ظ چنانکه از مابعد معلوم میشود .

- ۳- (( در سطر هشتم قبل از « عبدالله » افزوده اند : )) [ابو ظ].
- ۴- (( در سطر ماقبل آخر روی کلمه « عبد » ( ابوالحسن عبدالله ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) عبید ظ .
- ۵- (( در سطر آخر زیر « سنه سبع وستین و ثلثمایه » نوشته اند : )) مطابق یاقوت است ۲ : ۶۰ .

## ص ۴۹

- ۱- (( در سطر دوم روی « الحسن » ( امیر ابوالحسن ) نوشته اند : )) بن سیمجور ظ (( یعنی ظاهراً ابوالحسن بن سیمجور منظور است )) .
- ۲- (( در سطر دوازدهم روی کلمه « تیره » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) طیره ظ ؟ .
- ۳- (( در سطر سیزدهم روی تعبیر « من ستاره بروز بدیشان نمایم » خط کشیده در حاشیه نوشته اند : )) این معلوم میشود تعبیری بوده است که حالا مهجور شده است و گویا بلقربیب یقین در کتب قدما از قبیل بیهقی و لباب الالباب و راحة الصدور در شعر و نثر مکرر این تعبیر را دیده‌ام ، و گویا درین بیت حدیقه سنائی ظ ؟ بنمردیم تاز بوالعجیبی بندیدیم صبح نیم شبی ( مسطور در جهانگشا ) نیز همین مضمون باشد محمد قزوینی رجوع نیز بوریقه « نوشاد » در اشعار عربی صاحب نوشاد داود بن العباس ، - رجوع نیز بیمینی ۱ : ۱۶۴ ، -

## ص ۵۰

- ۱- (( در سطر هفدهم روی « حسین » ( حسین بن طاهر ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) این حسین طاهر شاید همان حسین بن علی بن طاهر التمیمی مذکور در ۴۷ : ۲ باشد بلی قطعاً هموست بلاشک .
- ۲- (( در سطر نوزدهم روی « بایتوزی » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) رجوع برای ضبط این کلمه یعنی بای توز بیمینی ۱ : ۶۴ و صفحات بعد ،

## ص ۵۱

- ۱- ((در سطر اول روی «غلامان ملکی» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:))  
 غلامان سدید (یمینی ۱ : ۱۲۱) ،
- ۲- ((در سطر سوم در حاشیه حکایت کشته شدن ابوالحسین عتبی نوشته‌اند:))  
 در سنه ۳۷۲ (ابن الاثیر ۹ : ۵) .
- ۳- ((در سطر پنجم روی «ابوالحسین» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند :))  
 الحسن (یتیمه ۴ : ۸۷ و یمینی ۱ : ۱۲۵)
- ۴- ((در سطر هفتم «به» را که بین «خلیفتی» و «نیشاپور» آمده است  
 باقید «ظاهراً» زائد دانسته‌اند)) .
- ۵- ((در سطر نهم «کارش سست شد» را به «کارتاش سست شد» تصحیح  
 کرده‌اند)) .
- ۶- ((در سطر دوازدهم روی «ابوالحسین» علامت گذاشته‌اند . رجوع شود  
 بشماره ۳ یادداشت راجع بسطر پنجم)) .
- ۷- ((در سطر نوزدهم روی «عبدالرحمن» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت  
 کرده‌اند :)) ابو محمد عبدالرحمن الفارسی (یمینی ۱ : ۱۲۸) .
- ۸- ((در سطر بیست و دوم در حاشیه «شیبی» (ابوسعید شیبی) یادداشت  
 کرده‌اند : ) شیبی ظ ؟ (شرح حالش در یتیمه ۴ : مذکور است و ذکر او در عتبی  
 مکرر آمده است) .

## ص ۵۲

- ۱- ((در سیزدهم روی «سنه ثمان و سبعین و ثلثمایه» که سال وفات «تاش»  
 است علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند :)) وفات تاش در سنه ۳۷۸ (یمینی ص ۱۴۹  
 وفات او در سنه ۳۷۷ نوشته است کمایظهر من سیاق عبارت‌ها، و کذالك ابن الاثیر ۹ : ۱۲)

وفات او را در سنه ۳۷۷ نوشته است ، -

۲- ((در حاشیه سطور هشتم و نهم و دهم یادداشت کرده اند: )) اسیر شدن منصور بن

محمد عبدالرزاق در سنه ۳۷۷ و او را بر گاوی نشانده ببخارا بردند .

۳- (( در سطر پانزدهم دور « ثمان و سبعین » « ثمان و سبعین و ثلثمایه » که

تاریخ وزارت ابوعلی دامغانی است) خط کشیده در حاشیه نوشته اند : )) ثمانین ظ

صح کذا صریحاً و اضحاً فی نسخه الاصل و طابع عمداً یاسهواً بجای این کلمه ثمان

و سبعین چاپ کرده است ، و در یمنی ۱ : ۱۵۲ تاریخ این واقعه را یعنی وزارت

ابوعلی دامغانی را در جمادی الاخر سنه ۳۷۷ نوشته است ، و بنابر این با ملاحظه

اینکه بر حسب ترتیب ذکر وقایع که عادت این کتاب جای ثمانین و ثلثمایه

هنوز نیامده است چه بعد از این وقایع ۳۷۸ و ۳۷۹ خواهد آمد و از مجموع اینها

مظنون میشود که طابع عمداً این تصحیح را کرده است و شاید از روی نسخه دیگر

(ا کسفورد) زین الاخبار ، ولی در هر صورت بسیار بسیار غریب است که متعرض

این فقره که در اصل (یادریکی از اصلین) طور دیگر بوده است و او اینطور تصحیح

کرده است نشده است ؛ - بعد دیدم که در شرح یمنی ۱ : ۱۵۲ در شرح قول عتبی

در تاریخ انتصاب ابوعلی دامغانی بوزارت « من سنه سبع و سبعین و ثلثمایه » گوید:

« وفي بعض النسخ من سنة تسع بتقدیم التاء » ، و بنابرین کماتری احتمال بودن

حق بطرف نسخه اصل کمبریج یعنی ۳۸۰ و احتمال سهو طابع و تکرار کردن آن

عین اعداد دو سطر پیش را بسیار بسیار قوی میشود بلکه ظن متاخم بعلم میگردد ، -

۴- (( در سطر شانزدهم روی [ احمد بن محمد بن ] خط کشیده آنرا باطل

کرده اند . در همین سطر پس از « به پسندیدند » علامت ، گذاشته اند . ایضاً در حاشیه

همین سطر یادداشت کرده اند : )) رجوی برای فهم این موضوع یعنی دو مرتبه

وزارت ابوعلی دامغانی و در بین آندو وزارت وزارت ابو نصر بن ابی زید بیمینی

۱ : ۱۵۲ - ۱۵۳ ،

۵- (( در حواشی سطور پانزدهم و شانزدهم و هفدهم شماره گذاشته در تعلیقه جدا گانه‌ای که بین صفحه ۵۲ و ۵۳ چسبانیده شده است نوشته‌اند : )) زین الاخبار ۵۲ قطعاً سطور ۱۵ - ۱۷ محرف و مغلوط و باسقط است و بظن متاخم بعلم باید اینطور اصلاح شود : « دهم ماه ربیع الآخر سنه ثمانین و ثلثمایه [ پس از اندک مدتی او را عزل کردند و ابونصر بن ابی‌زید را بنشانند (+) ] حشم ابونصر ابوزید را نه ( نه : به ) پسندیدند تا [ او را معزول کردند و ] دیگر بار [ وزارت ] مربوعلی دامغانی را دادند الخ » (( در زیر این یادداشت علامت (+) ( راجع بهمین علامت در یادداشت ) گذاشته مطالبی نوشته‌اند و سپس آن نوشته را باطل کرده‌اند ))

۶- (( در سطر هفدهم زیر کلمه « خان » ( : و تاخان ببخارا آمد وزیر او بود ) یادداشت کرده‌اند : )) یعنی بغراخان ( ابن الاثیر ۹ : ۴۰ )

۷- (( در سطر نوزدهم پس از « امیر ابوالحسن » افزوده‌اند : )) [ بن سیمجور ]  
۸- (( در سطر نوزدهم در حاشیه « باغ خرمک » یادداشت کرده‌اند : )) بدر نیشابور از طرف شرقی آن ( یمینی ۱ : ۱۵۳ )

۹- (( در سطر ماقبل آخر یعنی سطر بیست و چهارم « امیر ابوالحسنین » را بافید « ظاهراً » به « امیر ابوالحسن » تصحیح کرده و بعد از آن افزوده‌اند : )) [ بن سیمجور ]

ص ۵۳

۱- (( در سطر هشتم زیر « ابوموسی هارون بن ایلک خان » یادداشت کرده‌اند : )) معروف ببغراخان ( ابن الاثیر ۹ : ۴۰ )

۲- (( در سطور هفدهم و هیجدهم زیر « ایلک » یادداشت کرده‌اند : ))  
یعنی بغراخان



۳- (( درحاشیه سطر آخر علامت == گذاشته‌اند ))

۴- (( درپاورقی درحاشیه 69 ( : انج 69، Utbi ) یادداشت کرده‌اند: )) ۱: ۱۶۴

(( انج 69، Utbi، 1- ))

و كذلك در ابن الاثیر ۹ : ۴۱

ص ۵۴

درحاشیه سطر اول علامت == گذاشته‌اند . ایضا رجوع کنید بحواشی

صفحه ۵۳ شماره ۳ که همین علامت گذاشته شده است و ظاهر ا مضمون عبارتی که

از سطر آخر صفحه ۵۳ آغاز و در سطر اول صفحه ۵۴ ختم میشود نظر مرحوم

قزوینی را جلب کرده است . اینک عین آن عبارت : « و بوقت رفتن ولایت عبدالعزیز

بن نوح بن نصر را سپرد و خلعت نیکو بداده شد » ((

۲- (( درحاشیه سطر دوم یادداشت کرده‌اند : )) قچقار باشی

۳- (( در سطر یازدهم روی « کرده » ( : نامور کرده ) علامت گذاشته در

حاشیه نوشته‌اند : )) ظ گردید

۴- در سطر چهاردهم بالای « و امیر سبکتکین بکش و نخشب شد » خط

کشیده‌اند ))

۵- (( درحاشیه سطور هشتم تا پانزدهم نوشته‌اند : )) سبکتکین

۶- (( درحاشیه سطر پانزدهم تاریخ آمدن ابوعلی را از مرو به نیشابور

یادداشت کرده‌اند : )) رجب ۳۸۳

۷- (( در سطر هفدهم روی حرف راء در کلمه « مصر » ( : و ابوعلی مصر

بیستاد بر بی فرمانی ) تشدید گذاشته و در سطر نوزدهم « مرو » و « هرات » را با

علامت — مشخص کرده‌اند ))

۸- (( در سطر بیست و یکم روی « بیرونه » ( : بیرونه لشکر گاه زد )

علامت گذاشته درحاشیه یادداشت کرده‌اند : )) ظ بهرونه ( یمینی ۱ : ۱۸۹ )

فرونه ) ،

۹- (( در سطر آخر در حاشیه « تعین » ( : و گفتند نوح و سبکتگین تعین دارند که غلبه ما را خواهد بود ) یادداشت کرده اند : )) یقین ظ ؟

ص ۵۵

۱- (( در سطر اول روی « سرعین » ( : دیگر روز سرعین هرات مردان نوح و سبکتگین بگرفتند ) علامت و در حاشیه علامت ؟ گذاشته اند ))

۲- (( در سطر سوم در حاشیه « صاحب خبری » ( : و مرابوعلی را صاحب خبری بود ) نوشته اند : )) یعنی جاسوسی

۳- (( در سطر هیجدهم روی « زینهار » در عبارت « دارا زینهار شد » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) بزینهار ؟

۴- (( در حاشیه سطر آخر = و این حرب اندر سنه اربع وثمانین وثلثمایه بود ) یادداشت کرده اند : )) حرب سبکتگین و امیر رضی با ابوعلی سیمجور و فایق ۳۸۴ دریمینی گوید ( ۱ : ۱۸۹ ) که این حرب در نیمه رمضان سنه ۳۸۳ بود ، و ابن الاثیر ۹ : ۴۲ نیز این واقعه را در حوادث ۳۸۴ بطبق زین الاخبار ذکر میکند ،

ص ۵۶

۱- (( در سطر چهارم روی « ناصرالدین و الدوله » ( : و امیر رضی نوح مرامیر سبکتگین را ناصرالدین و الدوله نام کرد ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) حل اشکال چند ساله من که بعض جاها سبکتگین را ناصرالدوله دیده بودم نوشته اند در کتب قدما و بعض جاهای دیگر ناصرالدین حالا شد الحمدلله والمنة له چه معلوم میشود لقب او چیزی بوده است فصل مشترك بین هر دو یعنی ناصرالدین و الدوله که هر دو گونه مورخین معلوم میشود راست گفته اند و هیچکدام خبط مؤلف یا تصحیف نساخ نیست و همین طور هم بیرونی در آثار الباقیه دارد در جدول القاب

- ۲- (( در سطر چهارم در عبارت « ... ناصرالدین والدولة نام کرد پس او ابوالقاسم محمود بن ناصرالدولة را سيفالدولة لقب کرد » پس از « نام کرد » افزوده‌اند: [و] وبالای «پس» نوشته‌اند: « ظ پسر » یعنی عبارت را چنین تصحیح کرده‌اند: « ... ناصرالدین والدولة نام کرد و پسر او ابوالقاسم .... » ))
- ۳- (( در سطر پنجم روی « بامیر » (: و امیر محمود بامیر نوح بهرات باز ایستاد ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: (( بامیر ؟
- ۴- (( در سطر نهم قبل از « سنه خمس وثمانین وثلثمایه » که تاریخ وفات صاحب ابوالقاسم بن عباد است افزوده‌اند: (( ( ۲۴ صفر )
- ۵- (( در سطر دهم زیر « عباد بمر دبری » خط قرمز کشیده‌اند))
- ۶- (( در سطر سیزدهم و چهاردهم کلمات « صاحب ابوالقاسم » را در [ ] گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: (( اگر سهو طابع احمق نباشد کلمات [ ] بلا شك تکرار ناسخ است از عین همین کلمات در ۳-۴ سطر پیش
- ۷- (( در حاشیه عبارت « پس امیر محمود بهرات آمد نزدیک پدر » در سطر چهاردهم یادداشت کرده‌اند: (( از قراری که از یمنی ص<sup>۱</sup> معلوم میشود در این تلافی لشکر ابوعلی و فایق از یکطرف و امیر محمود از طرف دیگر بظاهر نیشابور امیر محمود شکست فاحشی خورد و باین جهت بهرات رفت و مؤلف این شکست را لابد از راه تملق بیازماندگان محمود یا ترس از ایشان تحت السکوت گذرانیده است .
- ۸- (( در سطر شانزدهم دور کلمه [خلف] در عبارت « [خلف] بیامد بالشکر »

- خط کشیده در حاشیه علامت استفهام گذاشته اند<sup>۱</sup>)) [خلف] پیامد بالشکر  
 ۹- (( در سطر هفدهم روی کلمه [آمد] خط کشیده آنرا باطل کرده اند))  
 ۱۰- (( در سطر نوزدهم کلمه « اندرخ » ( : و بطوس حرب کردند بده  
 اندرخ) را با علامت مشخص کرده اند و در زیر آن نوشته اند :)) یمنی ۲۱۰  
 ۱۱- ((در سطر بیست و یکم و بیست و چهارم روی « ابوعلی» علامت گذاشته  
 در حاشیه یادداشت کرده اند :)) این دو حکایت را یعنی رفتن بری نزد فخرالدوله و  
 مشاهره او هر ماه پنجاه هزار درهم و سپس بهوای زنی ازری بنشاپور رفتن و آنجا  
 توقیف شدن را در یمنی ص ۲۵۱ - ۲۵۴ نسبت به پسر ابوعلی ابوالحسن بن سیمجور  
 میدهد نه بخود ابوعلی و قطعاً حق باعتبی باید باشد چه وی خود معاصر این  
 وقایع بوده است و با احتمال قوی سقطی در نسخ زین الاخبار باید باشد یا تحریفی مثلاً  
 یا پسر ابوعلی بوده است در اصل یا ابوالحسن ، -  
 ۱۲- (( در پاورقی شماره ۱ (= خلیج 1-Probably) « خلیج » را محصور  
 در دایره کرده در حاشیه آن یادداشت کرده اند :)) خلیج ظ ؟  
 ۱۳- (( در پاورقی شماره ۲ (= طبس 2-Probably) در حاشیه « طبس »  
 نوشته اند :)) یا طبسین  
 ۵۲ ص
- ۱- ((در سطر دهم در عبارت « وهمه را بگر گانج بردند و خوارزمشاهی

۱- عین عبارت زین الاخبار چنین است : « از هر جای مددخواستند و ابونصر [احمد بن]  
 ابوزید را برسولی نزدیک خلف بن احمد حاکم سیستان فرستادند . [خلف] پیامد بالشکر .  
 بطوریکه از سیاق عبارت برمیآید آمدن خلف با مقدمه عبارت مناسبت و مطابقت تام دارد  
 و ظاهراً اصل واقعه یعنی آمدن خلف مورد استفهام محشی علامه نبوده است بلکه تکرار  
 کلمه را ، با توجه بذکر آن در مقدمه عبارت ، زائد دانسته اند یا اینکه علت محصور بودن  
 کلمه در [ ] مورد استفهام ایشان بوده

مر ابوعلی المأمون بن محمد را دادند « بین » بردند « و » و « علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: )) [ و مأمون ابوعبدالله خوارزمشاه را بکشت ] ظظ (( یعنی ظاهراً عبارت در اصل چنین بوده است: و هم‌هرا بگر گانج بردند و مأمون ابوعبدالله خوارزمشاه را بکشت و خوارزمشاهی مر ابوعلی المأمون بن محمد را دادند ((

۲- (( در سطر پانزدهم در حاشیه « پیش باز » یادداشت کرده‌اند: )) = پیشباز

۳- (( در سطر شانزدهم « سرای نوح اندر شدند » را به « بسرای نوح

اندر شدند » تصحیح کرده‌اند))

۴- (( در سطر بیست و یکم روی « شعبان » در عبارت « پس نوح مر ابوعلی

را و غلامش ایلمنکو را و امیرک طوسی را و ابوالحسین پسر ابوعلی را نزد امیر

سبکتگین فرستاد اندر شعبان سنه ست و ثمانین و ثلاثمائه » علامت گذاشته در

حاشیه یادداشت کرده‌اند: )) این منافات دارد با یمنی ۱: ۲۲۴ که گوید توقیف

غادرانه ابوعلی سیم‌جور در هزار اسپ بتوسط ابوعبدالله خوارزمشاه در غره رمضان

۳۸۶ بود پس خلاصی دادن والی جرجانیه مأمون بن محمد او را و سپس آمدن

او ببخارا و سپس توقیف او ببخارا همه این وقایع بالطبع بعد از تاریخ مذکور یعنی

غره رمضان ۳۸۶ خواهد بود بالضرورة نه شعبان و لابد این روایت دیگری است

غیر روایت یمنی مثل سایر اخبار سامانیه که یمنی با این کتاب حاضر اغلب با

هم تفاوت دارند و این دلیل است که هر دو از یک مأخذ مشترك معلومات خود را

برنداشته‌اند ، -

۵- (( در سطر بیستم روی « ابوالحسین » ( : ابوالحسین پسر ابوعلی )

علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: )) ابوالحسن ( یمنی ۱ : ۲۵۱ )

( و ابن الاثیر ۹ : ۴۵ )

ص ۵۸

۱- (( در حاشیه « هر چهار تن » ( : ایشان هر چهار تن را بکشتند ) در سطر اول،

یعنی ابوعلی و ایلمنکو و امیرک طوسی و ابوالحسن بن ابوعلی، یادداشت کرده اند: (( انظر ایضاً الیمینی ۱ : ۲۵۴

۲- (( در سطر دوم در حاشیه « سبع و ثمانین و ثلثمائة » تاریخ وفات امیررضی ابوالقاسم نوح نوشته اند: )) ۳۸۷ مطابق بایمینی ۱ : ۲۵۵ و گوید در شرح نقلاً عن العتبی که سن او در وقت وفات ۳۴ سال و نه ماه بود و مدت سلطنتش ۲۱ سال و ۹ ماه، و سیزده ساله بود وقتی که جلوس نمود، -

۳- (( در زیر عنوان « ابوالحارث منصور بن نوح » یادداشت کرده اند: )) [۳۸۷ - ۳۸۹] برای این پادشاه سامانی و پادشاه بعدازو یعنی عبدالملک که خاتم ایشان است برای هیچکدام در کتب تواریخ تا کنون لقبی بروزن فعیل مانند امیررضی و امیرحمید و امیرشہید و غیره نیافته ام، -

۴- (( در سطر پانزدهم روی « بحالنائی » ( : گفت بامن بحالنائی [ کذا ] ) علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند: )) ببخارا آی ظ ؟ « و حمله علی الانحدار به الی بخارا » ( یم ۲۶۹ ) .

۵- (( در حاشیه شش سطر آخر یادداشت کرده اند: )) یمینی ۱ : ۲۶۹-۲۷۰

ص ۵۹

(( در حاشیه سطر هیجدهم که بوزارت ابوالفضل محمد بن احمد الجیهانی اشاره شده است نوشته اند: )) ابوالفضل محمد بن احمد الجیهانی .

ص ۶۰

۱- (( در سطر دوم در حاشیه « روز چهارشنبه دوازدهم ماه صفر سنه تسع وثمانین و ثلثمائة » که تاریخ خلع و میل کشیدن ابوالحرث است یادداشت کرده اند: )) در یمینی ۱ : ۳۵۰ گوید « يوم الاربعاء لائنتی عشرة ليلة بقيت من صفر سنه ۳۸۹ » که از اینقرار ۱۸ یا ۱۷ صفر خواهد شد، -

۲- (( در زیر عنوان « ابوالفوارس عبدالملک بن نوح » یادداشت کرده اند: ))

[ ۳۸۹ ] رجوع بص ۵۸ بملاحظه آن در عنوان سلف او ، (( رك حواشی ص ۵۸ شماره ۳ )) .

۳- (( در سطر دوم از فصل راجع به « ابوالفوارس عبدالملک بن نوح » بعد از « ابوالحرث » ( : مر برادر ابوالحرث عبدالملک بن نوح را بنشانند ) افزوده‌اند : [ منصور ابوالفوارس ] یعنی عبارت باید چنین تکمیل شود : مر برادر ابوالحرث منصور ابوالفوارس عبدالملک بن نوح را بنشانند ))

۴- (( در سطر سوم از فصل ابوالفوارس عبدالملک بن نوح کلمه « مرو » را باعلامت مشخص کرده‌اند : بمرو آمد )) .

۵- (( در سطر هشتم از فصل ابوالفوارس عبدالملک بن نوح روی « ملک » (: غلامان ملک بر بنه امیر محمود زدند ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند :)) یعنی عبدالملک سامانی .

۶- (( در سطر یازدهم از فصل ابوالفوارس عبدالملک بن نوح در حاشیه « امیر سپهسالار نصر بن ناصر الدین ... باز گشت و حرب کرد » نوشته‌اند :)) در اواخر جمادی الاولی ۳۸۹ ( ثر ۹ : ۶۰ و بیهقی ۶۴۰ ) .

۷- (( در حاشیه سطر دوازدهم ( : و فایق بمرداندر شعبان سنه تسع و ثمانین و ثلثمایه ) نوشته‌اند : )) وفات فایق در شعبان سنه ۳۸۹ ( تسع تصحیف سبع گویا نمیتواند باشد چه این واقعه را در سلطنت عبدالملک نقل میکنند که خود جلوس او و خلع و ... سلف او منصور همه در سنه ۳۸۹ واقع شد ، بعد دیدم عتبی زیر ۳۱۹ : ۱ باین مطلب عیناً بطبق همین جا تصریح کرده‌است ،

۸- (( در سطر شانزدهم در حاشیه « ایشان » ( : ایشان را فرو گرفتند ، که راجع است بفرو گرفتن فرزندان نوح بفرمان ابوالحسن ایلیک بن نصر ) یادداشت کرده‌اند :)) بابکتوزون وسایر امرای سامانی را ( یمینی ۱ : ۳۱۹ ) .

### ص ۶۱

۱- (( در حاشیه سطر هفتم و هشتم یادداشت کرده‌اند : )) نام و نسب مؤلف

۲- (( در حاشیه سطر ماقبل آخر یادداشت کرده‌اند : )) در عهد عبدالرشید

تألیف کتاب شده است

۳- ((در حاشیهٔ پاورقی ۱ یادداشت کرده اند: )) ((یوم الثلاثا، 135-Utbi، 1))  
 ۱: ۳۱۹، و كذلك در ابن الاثیر ۹: ۶۲،

ص ۶۲

((در سطر اول روی « کب » (: کب اعداء) علامت گذاشته در حاشیه  
 نوشته اند:)) کبت ظ

ص ۶۳

۱- ((در حاشیهٔ « ابواب ابراهیم سامانی » در سطر یازدهم یادداشت کرده اند:))

ملقب بمنصر

۲- ((در حاشیهٔ عبارت « و مواضع نهادند که ماوراء النهر مرخان را  
 باشد و مادون النهر مر امیر محمود را » در سطر هشتم و نهم یادداشت کرده اند:))  
 مقابل انداختن ماوراء النهر را با مادون النهر

۳- ((در حاشیهٔ « هند و بجه » (: و هند و بجه دستگیر شد) در سطر دوازدهم  
 نوشته اند:)) کیست این هند و بجه ?

ص ۶۴

۱- ((در سطر سوم روی « با » (: ابواب ابراهیم (ورق ۱۱۳ ب) با بکوهک  
 [کذا] بیامدند) علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند:)) تا ?

۲- ((در سطر ششم حرف واو را که بین دو کلمهٔ « غزان » و « اسیران »  
 آمده است (= غزان و اسیران را بردند) با قید علائم « ? ظ » زائد دانسته و  
 نوشته اند:)) (کما استفاد من الیمینی ۱: ۳۳۶)

۳- ((در سطر دهم و سیزدهم و شانزدهم روی کلمهٔ « مرس » (= مرس نقیب)  
 علامت گذاشته در حاشیه علامت استفهام ? گذاشته اند))

ص ۶۵

((در سطر هفتم روی « بیابان مرو » در عبارت « چون ابواب ابراهیم این خبر



شنید بگریخت با هشت تن وبه بنگاه پسر تهنت شد از عرب اندر بیابان مرو « علامت گذاشته درحاشیه نوشته‌اند: )) یمینی ۱ : ۳۴۵ فقط مفازه گوید ومن خیال می‌کردم مفازه خوارزم مقصود است الحمدلله معلوم شد که مفازه مرو مقصود است که درحقیقت همان مفازه خوارزم و دنباله و امتداد آنست منتهی از طرف جنوب، -

## ص ۶۶

(( در سطر ماقبل آخر روی کلمه « میرک » در عبارت « ومیرک امیرخلف بدهک بود » علامت گذاشته درحاشیه نوشته‌اند: )) مرگ؟

## ص ۶۷

(( در سطر چهارم روی « برابر » (: سوازی چند برابر او فرستاد ) علامت گذاشته درحاشیه نوشته‌اند: )) بر اثر

## ص ۶۸

۱- (( درحاشیه سطر شانزدهم یادداشت کرده‌اند: )) مادون النهر  
 ۲- (( درحاشیه سطر هیجدهم علامت استفهام مکرر ??? گذاشته‌اند. عین عبارت سطر مزبور چنین است: سهر و نخواهند کشت بودند از ختن ابینه بزندند [ کذا ] . ))

## ص ۶۹

۱- (( در سطر اول روی « خان را بزندند » در عبارت « ترکان خان را بزندند » علامت گذاشته درحاشیه علامت استفهام گذاشته‌اند ))  
 ۲- (( در سطر دوم « چشم » را در عبارت « و باشد که این ظفر و فیروزی را چشم رسد » به « چشم » تصحیح کرده‌اند ))

## ص ۷۰

۱- (( در سطر سیزدهم همزه را از انتهای کلمه « جایهء » حذف کرده‌اند ))  
 ۲- (( در سطر ماقبل آخر کلمه « مردی » را در عبارت « مردی جزیل خویشتن را بحاصل آرد » به « مردی ظ ظ » تصحیح کرده‌اند )) .

۳- (( درپاورقی 2 زیر « تاهم » خط کشیده نوشته‌اند : « صدمرتبه بهتر ». ظاهراً مقصود محشی این بوده است که « تاهم » ( طبق نسخه A ) صدمرتبه بهتر از « تاهمه » ( مطابق متن ) است . عبارت مانحن فیه چنین است : و بعضی را بقلعها بازداشت تاهمه اندر آن جایها بمردند . ))

## ص ۲۱

(( در حاشیه سطر آخر = .. و حسن تهارتی را بدست خویش گردن بزد بشهر بست ) نوشته‌اند : (( عجب میرغضبی بوده است و عجب بی شرف و نادرست مردمانی بوده‌اند که رسول را میکشته‌اند )) در شش سطر آخر حکایت آمدن تهارتی رسول عزیز مصر و متهم داشتن او بدعوة عزیز مصر و باطنی مذهب بودن و خشم گرفتن محمود بر او و سپردن او را بحسن بن طاهر بن مسلم العلوی و کشته شدن تهارتی بدست حسن مندرج است ))

## ص ۲۲

(( در حاشیه سطر آخر ( = و آن حصار را لوهکوت خوانند یعنی حصار آهنین ) نوشته‌اند ، )) پس شاید کوت بمعنی حصار و قلعه باشد ولو بمعنی آهن‌نه برعکس ، و اگر چنین است پس شاید کوتوال از همین جامی آید و بنا بر این هندی شاید باشد ،

## ص ۲۳

۱- (( در سطر دوم « ستد » را در عبارت « آن حصار ستد شود » به « ستدهظ » تصحیح کرده‌اند ))

۲- (( در سطر هفدهم و هیجدهم « الطای » ( محمد بن ابراهیم الطای - محمد الطای ) را به « الطائی » تصحیح کرده‌اند . ایضاً در سطر هیجدهم روی کلمه « بجای » در عبارت « محمد الطای بجای فرود آمد » علامت و در حاشیه علامت استفهام گذاشته‌اند ))

- ۳- (( درحاشیه « آبدست » ( : مسلمانان بنماز و آبدست مشغول گشتند )  
 در سطر نوزدهم یادداشت کرده اند : )) آبدست = وضو
- ۴- (( درحاشیه کلمه « تارومار » ( : لشکر او را تارومار کردند ) ، در سطر  
 آخر که نسخه بدل آن (یعنی تارومار کردند) در پاورقی 1 « تازد کردند: B. A »  
 داده شده است ، نوشته اند : )) تارومار باید غلط باشد چه گویا بسیار عوامانه است  
 ولی تازد کردند نسخه A را نمیدانم عجاله مقصود از آن چیست

## ص ۲۴

- ۱- ((درحاشیه سطر پانزدهم یادداشت کرده اند : )) فتح خوارزم ۵ صفر ۴۰۸  
 ۲- (( درحاشیه سطر ماقبل آخر ( ... و ابوبکر قهستانی را با او بفرستاد )  
 یادداشت کرده اند : )) ابوبکر قهستانی تاسنه ۴۰۸ در حیاة بوده است .

## ص ۲۵

- ۱- (( در سطر اول روی « تونگر کافرند » علامت و در حاشیه علامت استفهام  
 گذاشته اند ؛ عبارت چنین است : و آن ولایتی بود بسیار و آبادان و تونگر  
 کافرند بسیار . ))
- ۲- (( در سطر هیجدهم ویر گول را بین « گویند » و « بدین » زائد دانسته  
 و حذف کرده اند ))

## ص ۲۶

- (( در سطر هشتم و نهم و سیزدهم روی « چند رأی » علامت گذاشته در حاشیه  
 نوشته اند : )) باید يك کلمه باشد : چندرأی

## ص ۲۷

- ۱- (( در سطر دهم روی « چهل و صد » ( : اندر لشکر او سی و شش هزار  
 سوار بود و چهل و صد و پنجاه هزار پیاده ) علامت و در حاشیه علامت استفهام مکرر ???  
 گذاشته اند ))

۲- ((در سطر نوزدهم « بر بالای شد » را به « بر بالائی شد » تصحیح کرده‌اند))

ص ۷۸

۱- ((در سطر اول روی [کذا] ( : رسول بلشکر گاه نندا آمد دیار ندید [کذا] ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) هندی احمق عبارت باین آسانی بلکه بچگانه را نفهمیده است ،

۲- ((در سطر هیجدهم « نیکوی ( کرد ) » را به « نیکوئی ( کرد ) »

تغییر داده‌اند))

ص ۷۹

۱- ((در سطر سوم پس از « احدى عشر » افزوده‌اند « ة ظ » ، یعنی ظاهرا

باید « احدى عشرة » باشد))

۲- ((در سطر چهارم روی « اثنی عشر » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:))

ظ اثنی عشرة

۳- ((در سطر هفدهم حرف واو را در عبارت « و ممکن نگشت همی ستن

آن حصار » بافید تردید زائد دانسته‌اند))

ص ۸۰

۱- ((در حاشیه سطور دهم تا هیجدهم که متضمن حکایت شعر گفتن نندا

بلغت هندو در مدح محمود غزنوی وصله دادن محمود نندا را میباشد خطی از بالا

بپائین کشیده نوشته‌اند ، )) ممتع ××

۲- ((در سطر بیستم « اربع عشر » را به « اربع عشرة » تصحیح کرده‌اند))

ص ۸۱

۱- ((در سطر اول « خمس وعشر و اربعمایة » را به « خمس عشرة و اربعمایة »

تصحیح کرده‌اند))

۲- ((در سطر هفتم روی « جمدت » ، که طابع آنرا نفهمیده و بهمین صورت

باقید [کذا] در برابر آن چاپ کرده است، علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: (( حسبت (عجب هندی احمق بی‌سوادی بوده‌است و هیچ انس بعبارات فارسی نداشته است) کذا و اضحافی الاصل

## ص ۸۲

- ۱- (( در سطر سوم کلمه «شستری» را به «شستری ظ» تصحیح کرده‌اند))
- ۲- (( در حاشیه سطر پنجم یادداشت کرده‌اند: )) زرادخانه

## ص ۸۳

- ۱- (( در حاشیه کلمه «بیش‌بها» در سطر دوم یادداشت کرده‌اند: )) = قیمتی، گران‌بها،
- ۲- (( در حاشیه «مجلس جامها» در سطر سیزدهم نوشته‌اند: )) چه بوده است مجلس جام یا مجلس جامه (بر فرض صحت نسخه) ?
- ۳- (( در سطر چهاردهم روی کلمه «نواد» در عبارت «آئینهای بدیع و نوادر» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند: )) نادر ? (والا رکیک خواهد شد عطف جمع بر مفرد)
- ۴- (( در سطر ماقبل آخر و سطر ماقبل آن روی کلمه «بعصا» علامت و در حاشیه علامت استفهام گذاشته‌اند))

## ص ۸۴

- ۱- (( در سطر اول و سوم روی کلمه «نسیج» علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده‌اند: )) نسیج ?
- ۲- (( در سطر دوم کلمات «محفوری» و «قالی» نظرایشانرا جلب کرده در حاشیه یادداشت کرده‌اند))
- ۳- (( در حاشیه کلمه «دست» (: دستهای نسیج) ، در سطر سوم، یادداشت کرده‌اند: )) همین روزها قطعاً در تجارب الامم یا ذیل آن در شرح احوال عضدالدوله

این کلمه را خواندم که گویا بمعنی نوعی لباس یا پارچه بوده است و یادداشت نکردم، دوباره حتما رجوع شود ان شاء الله

۴- (( درحاشیه « طبرهای معلم مور » در سطر سوم و مصفری « در سطر

چهارم علامت استفهام ؟ گذاشته اند ))

۵- (( در سطر ششم روی کلمه « شکوه » ( : عقاب شکوه داده بر کلنگ

و آهو و نخچیر ) علامت گذاشته درحاشیه یادداشت کرده اند : )) ؟ ( شکره ؟ )

۶- (( در سطر چهاردهم و پانزدهم درحاشیه « پشت و دمیشه » و « ختو » و

« دارخاشاك » علامت استفهام گذاشته اند ))

۷- (( در سطر نوزدهم « بجای » را به « بجائی » تصحیح کرده اند . ایضا

درحاشیه این سطر یادداشت کرده اند : )) اسرائیل بن سلجوق

ص ۸۵

۱- (( در سطر سوم « ست و عشر و اربعمأیة » را به « ست عشرة و اربعمأیة »

تصحیح کرده اند ))

۲- (( در سطر هفتم از فصل « ابتداء ترکان سلجوقی » بعد از « امیر محمود »

در عبارت « امیر محمود رحمة الله علیه رغبت اوفتاد که ایشان را از آب گذاره

آرد » افزوده اند : )) را ظ

ص ۸۶

(( درحاشیه عبارت « منات را که بروز گار سید عالم صلی الله علیه و سلم از

کعبه براه عدن گریزانیدند بدانجاست » ( یعنی در سومنات ) یادداشت کرده اند : ))

معلوم میشود این افسانه بسیار قدیمی بوده است نه از آن متأخرین از مورخین

کما کنت اتوهم ، ولا بد منشأ این غلط اشتراك لفظی مناة عربی با جزء اخیر سومنات

بوده است بلاشك ،

ص ۸۷

- ۱- (( در سطر پنجم نام « پرم دیو » پادشاه هندوان را با خطی که بالای آن کشیده‌اند و X در حاشیه مشخص کرده‌اند ))
- ۲- (( در سطر هشتم در حاشیه « سیحون » یادداشت کرده‌اند : )) م (شکی گویا نیست که مقصودش رود سند است ) رجوع بص ۸۸ (( رك حواشی ص ۸۸ شماره ۲ ))
- ۳- (( در سطر نهم روی کلمه « جتان » (: جتان سند ) علامت گذاشته بصفحات ۸۸ و ۸۹ رجوع داده‌اند ))
- ۴- (( در سطر سیزدهم و بیست و یکم بعد از « عشر » در « سنه سبع عشر واربعمایه » افزوده‌اند : )) ة
- ۵- (( در پارو رقمی 1 زیر « Qaunu'1 » یادداشت کرده‌اند : )) QANUN'L
- ص ۸۸
- ۱- (( در سطر ششم روی کلمه « جتان » ( جتان ملتان ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) جتان (?)
- ۲- (( در سطر ششم و هفدهم روی « سیحون » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) لابد مقصود سند است ، رجوع بص ۸۷
- ۳- (( در سطر نهم بعد از « عشر » ( ثمان عشر و اربعمایه ) افزوده‌اند : )) ة
- ۴- (( در سطر یازدهم در حاشیه « چهار صد و هزار کشتی » نوشته‌اند : )) اگر مقصودش هزار و چهار صد است چنانکه گویا از چند سطر بعد ( بر فرض صحت نسخه در آنجا ) معلوم میشوند تعبیر غریبی است و اگر مقصودش چهار صد هزار است پس اولاً عدد فوق العاده زیاد باور نکردنی است و ثانیاً دو سه بعد را باید بطبق این اصلاح نمود
- ۵- (( در سطر چهاردهم کلمه « جای » را به « چائی » تصحیح کرده‌اند ))

۱- (( در سطر دوم « خورد » ( خورد بشکستی ) را به « خرد » تصحیح کرده اند ))

۲- (( در سطر چهارم و ششم روی « سیحون » علامت گذاشته بصفحه ۸۷ و ۸۸ ( ص ۸۷ ش ۲ - ص ۸۸ ش ۲ ) رجوع داده اند ))

ظظظ

۳- (( در سطر هشتم بعد از « ثمان » : سنه ثمان واربعمأیه ) افزوده اند :)) عشرة  
 ۴- (( در سطر ما قبل آخر « تسع عشر » را تصحیح کرده اند به « تسع عشرة » ))

ص ۹۰

۱- (( روی « بامیر » در سطر چهارم علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند :))

بامیر ؟ ظ

۲- (( در سطر ششم روی « چون خیره » ( : جنگ به پیوستند و لشگر چون خیره شد و برایشان ظفر یافتند ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) ( باید تحریف باشد ظاهراً )

۳- (( در سطر دوازدهم در حاشیه « دینار داری » (= دره دینار داری ) یادداشت کرده اند :)) ظ دینار زاری ( که بهمین هیئت و هیئت دینار جاری گویا در ابن اسفند یار و ظهیر الدین مذکور است و گویا سرحد شرقی مازندران است باجر جان ؟  
 ۴- (( در سطر بیست و یکم روی کلمه « همبران » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) هم بر آن

ص ۹۱

۱- (( در سطر دوازدهم در عبارت « تا آخر عهد آنجا بماند » پس از کلمه « عهد » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) [ او ] یعنی تا آخر عهد سلطان محمود ( یعنی عبارت باید چنین باشد : تا آخر عهد او آنجا بماند ))

۲- (( در سطر چهاردهم روی « بویان » علامت گذاشته در حاشیه



نوشته‌اند:)) بوییان ظ .

۳- (( در سطر پانزدهم روی کلمه «منتها» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:)) منتهی ظ .

۴- (( در حاشیه «سنگریز» در سطر هیجدهم یادداشت کرده‌اند:)) سنگریز = رجم .

۵- (( در حاشیه پاورقی 2 (= infra . p. 97 But cf.) راجع بسطر دوازدهم (= عبارتیکه درش ۱ همین صفحه ذکر شده یعنی: تا آخر عهد آنجا بماند) یادداشت کرده‌اند:)) با اصلاحی که ما نمودیم (وقطعاً اصل متن همین طور بوده است) ابدأ منافاتی با ماسیجی<sup>۶</sup> در ص ۹۷ ندارد<sup>۱</sup> .

ص ۹۲

(( در حاشیه سطور دهم تا دوازدهم یادداشت کرده‌اند:)) وفات سلطان محمود ۲۳ ربیع الثانی ۴۲۱

ص ۹۳

۱- (( در سطر هیجدهم روی کلمه «آخریان» علامت و در حاشیه علامت سؤال مکرر ?? گذاشته‌اند)) .

۲- (( در سطر ماقبل آخر روی «آن» (: همه اجابت کردند و سوگند آن خوردند) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:)) بآن ؟ (( رک حواشی ص ۱۰۶ ش ۲)) .

۱- ظاهر آقره مندرج در صفحه ۹۱ باقره مندرج در صفحه ۹۷ مطابقت نام ندارد.

عین دو ققره را ذیلاً نقل میکنیم :

ص ۹۱ : حاجب علی . . . ابوطالب ( رستم مجدالدوله ) را با شست مرد دیگر بر سر اشتر نشاند و بنزدیک امیر محمود فرستاد و امیر محمود فرمود تا او را سوی غزنین بردند و تا آخر عهد [او] آنجا بماند .

ص ۹۷ : امیر ناصر دین الله ( ابوسعید مسعود بن یمن الدوله ) بفرمود تا ابوطالب رستم مجدالدوله را از هندوستان بیاوردند و او را پیش خویش خواند و نیکوی گفت و فرمود تا هم بغزنین از بهر او جای ساختند و مثال داد تا بهر وقت بخدمت در گاه همی آید و تا آخر عمر بغزنین بود .

## ص ۹۴

(( در سطر بیستم زیر « چهار ماه » در عبارت : چون چهار ماه از پادشاهی او « یعنی امیر محمد بن یمین الدولة » بگذشت ... ) خط کشیده در حاشیه علامت × گذاشته اند))

## ص ۹۵

۱- (( در سطر دوم روی کلمه « ثواب ( آنست که تو بجای بنشینى ... )) خط کشیده و بالای آن علامت گذاشته و در حاشیه نوشته اند : )) صواب ( عجب هندی احمق بی سواد نادانی بوده است ) ،

۲- (( در حاشیه سطر نهم یادداشت کرده اند : )) زرادخانه

۳- (( در سطر چهارم از فصل « ولایت امیر ناصر دین الله ... » همزه ای بآخر « لوا » ( : عهد و لوا [ع] امیر المؤمنین القادر بالله بیاوردند ) افزوده اند و در سطر پنجم از همین فصل حرف یاء را از آخر « لوای » ( : و این عهد و لوای ابوسهل مرسل بن منصور ... آورد ) باقید « ظاهراً » حذف کرده اند))

## ص ۹۶

۱- (( در سطر نهم در عبارت « ( خداوند و ) خداوند زاده اوست » کلمه « خداوند زاده » را که بر طبق متن مضاف به « او » است بدون اضافه خوانده و « ع » را از آخر آن حذف کرده اند ایضاً در همین عبارت در حاشیه « اوست » نوشته اند : )) یعنی سلطان مسعود است

۲- (( در سطر دوازدهم پس از کلمه « ابتدا » در عبارت « و ابتدا پادشاهی او ... » افزوده اند « ع » یعنی باید با اضافه خوانده شود : و ابتدا پادشاهی او ... ))

۳- (( در حاشیه سطر دوازدهم و سیزدهم یادداشت کرده اند : )) جلوس سلطان

مسعود شوال ۴۲۱

۴- (( در سطر بیستم روی کلمه « ری » ( : و مالی از ری بحاصل آمد )

علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند)) وی ظ؟

۵- (( در سطر اول « نیکوی » را به « نیکوئی » تصحیح کرده اند ))

ص ۹۲

۱- (( در سطر هفتم « نیالتگین » را به « ینالتگین » تصحیح کرده اند

همچنین در سطر دوازدهم ))

۲- (( در سطر یازدهم « غضب » را در عبارت « و آن غضب و مصادره ورنج و

استخفافها که بر احمد ینالتگین رسیده بود اندر دل احمد بود » باقید « ظ » به

« غضب » تصحیح کرده اند))

۳- (( در حاشیه سطر سیزدهم تا هفدهم که متضمن واقعه آوردن ابوطالب

رستم مجدالدوله از هندوستان و جای دادن او بغزنین است ) رك حواشی ص ۹۱

ش ۱ و ۵) نوشته اند : (( ص ۹۱

۴- (( در سطر پانزدهم « نیکوی » را به « نیکوئی » تصحیح کرده اند))

ص ۹۸

۱- (( در حاشیه سطر نهم علامت X گذاشته اند. ظاهراً علامت راجع به

« رسم رسم » است در این عبارت : همی آمدند و نثارها همی آوردند رسم رسم [کذا]

و امیر مسعود رحمه الله همچنان همه را لطف کرد ))

۲- (( در حاشیه سطر شانزدهم یادداشت کرده اند : (( عبدوس

۳- (( در سطر هفدهم « بکدخدای » را تصحیح کرده اند به « بکدخدائی »))

۴- (( در سطر هیجدهم روی « اثنی » : سنه اثنی و عشرين و اربعمائه )

علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : (( اثنتین ظ ، ۴۲۲

۵- (( در حاشیه سطر آخر ( = و چون سنه ثلث و عشرين و اربعمائه اندر

آمد خواجه احمد بن الحسن رحمه الله فرمان یافت ) یادداشت کرده اند : (( وفات

احمد بن الحسن میمندی وزیر معروف مسعود ۴۲۳ ولی بقول بیهقی ۳۷۱ در

او آخر محرم ( يك هفته بعد از ۱۸ محرم ) سنه ۴۲۴ بوده است و هو الاصح بدون شك و این الاثیر نیز در سنه ۴۲۴ این واقعه را ضبط کرده

ص ۹۹

۱- ((در سطر سوی روی «نیکمردی» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:))

نیک‌ظ مردی

۲- ((در حاشیه سطر نهم و سطر سیزدهم بترتیب یادداشت کرده‌اند :

(( ۴۲۴ و ۴۲۵ ))

۳- ((در سطر آخر در عبارت «شهر اکیم جستی بزد و پهلوی فیل سوراخ

شد» روی «جستی» علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:)) باید نام نوعی سلاح باشد چنانکه از سیاق عبارت معلوم میشود نه بمعنی جهیدن گمایمکن ان یتوهم،

ص ۱۰۰

۱- ((در سطر چهارم روی کلمه «بساری» علامت گذاشته در حاشیه

نوشته‌اند:)) بساری م (از دو سه سطر بعد معلوم میشود که گویا صحبت اینجا از آمل است نه از ساری)

۲- ((در سطر چهاردهم روی «شهر وین» : و پسر برادر خویش شهر وین

سرخاب را بگروگان بفرستاد) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:)) شروین م

۳- ((در سطر ماقبل آخر عبارت «لشکر بسیار از هند و کرد و عرب ...»

را چنین تصحیح کرده‌اند:)) لشکر بسیار از هندو و کرد و عرب ... ظ ؟

۴- ((در سطر آخر در حاشیه «وازهردستی» : و لشکر بسیار از هندو ...

و ترك و ازهردستی با ایشان بفرستاد) یادداشت کرده‌اند:)) گویا بمعنی و ازهردستی و نژادی باشد

ص ۱۰۱

۱- ((در سطر اول «بجای» را در عبارت «چون بجای رسیدند که آن

جای را سپندانقان گویند « به بجائی » تصحیح کرده اند ))

۲- (( در حاشیه سطر دوم علامت X X گذاشته اند. ظاهر آ علامت راجع

به « سپندانقان » باید باشد در این سطر : ( و چون بجائی ) رسیدند که آن جای را

سپندانقان گویند رسول تر کمانان آمدند و پیغام (ایشان بنزدیک بکتغدی آوردند) ((

۳- (( در سطر بیستم در عبارت « چون خبر به داؤد تر کمانان شد داؤد ... »

همزه « داؤد » را حذف کرده اند و « تر کمانان » را با قید علامت ؟ به « تر کمان »

تصحیح کرده اند ))

### ص ۱۰۲

۱- (( در سطر پنجم همزه « داؤد » را حذف کرده اند ))

۲- (( در سطر هشتم روی « بدین غایت » علامت گذاشته اند ))

۳- (( در حاشیه سطر دوازدهم یادداشت کرده اند : )) ۴۲۶

۴- (( در سطر سیزدهم روی « احمد » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند :))

یعنی احمد ینالتکین ص ۹۷ (( در ص ۹۷ واقعه مصادره احمد ینالتکین بفرمان

سلطان مسعود و سپس او را سالاری هندوستان دادن و سوی هندوستان فرستادن

ذکر شده ))

۵- (( در سطر نوزدهم « نیالتکین » را به « ینالتکین » تصحیح کرده اند )) .

### ص ۱۰۳

۱- (( در سطر دوم « نیالتکین » را تصحیح کرده اند به « ینالتکین » )) .

۲- (( در سطر هفتم در عبارت « سراو را ببرید ... و امیر مسعود رحمة الله

بفرمود تا میلی کردند و آن سراندر آن میل نهادند » روی « میلی » علامت گذاشته

در حاشیه نوشته اند :)) مقصود از میل اینجا چیست ؟

۳- (( در حاشیه سطر هشتم و شانزدهم یادداشت کرده اند : )) ۴۲۷ (( تاریخ

تمام شدن کوشک نو بغزنین و لشکر کشی امیر مسعود به هندوستان )) .

۴- (( در حاشیه «عورت شد» : یکک باره حصار بیفگنند و حصار عورت شد ) در سطر ماقبل آخر علامت × گذاشته اند )) .

ص ۱۰۴

(( در حاشیه سطر هیجدهم (= تاریخ فتح هانسی) و بیست و دوم (تاریخ عزیمت سلطان مسعود از غزنین سوی بلخ از جهت بصلاح آوردن اسباب خراسان و تدارک فساد ترکمانان) یادداشت کرده اند : )) ۴۲۸ .

ص ۱۰۵

۱- (( در سطر سیزدهم و هفدهم « داؤد » را به « داود » تصحیح کرده اند )) .  
 ۲- (( در سطر ماقبل آخر کلمه « نواحیها » : و اندرین نواحیها بسیار دست درازی کرده بود ) جلب توجه کرده در حاشیه یادداشت کرده اند : )) نواحیها

ص ۱۰۶

۱- (( در حاشیه سطر پنجم (تاریخ بردار کردن علی قهندزی بفرمان مسعود) یادداشت کرده اند : )) ۴۲۹

۲- (( در سطر دوازدهم « او را سو گندان دادند » را باقید « ظ » به « او را سو گندان دادند » تصحیح کرده و بسه سطر بعد (= برین جمله عهد کردند و پیمان بستند و سو گندان خوردند ) رجوع داده اند )) .

ص ۱۰۷

۱- (( در سطر نهم (= ... روز گاری نشد که آن حصار را پیش امیر آوردند [ کذا ] پس از « که » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند )) [ جنگیان ] یا شبیه بدان، این حکایت ظاهرأ مفصلاً در مقامات شیخ ابوسعید ابوالخیر مسطور است )) (این یادداشت در حاشیه حکایت مطابقت مردمان باورد با ترکمانان و رفتن مسعود سوی باورد و کشته شدن بیشتر جنگیان حصار باورد بفرمان مسعود ، مسطور است )) .

۲- (( در حاشیه سطر یازدهم یادداشت کرده اند : )) ۴۳۰

۳- (( در سطر شانزدهم در حاشیه « اورا » ( : امیر بفرمود تا اورا از حصار بیرون آورند ) نوشته‌اند : )) کرا ؟ .

۴- (( در سطر هیجدهم روی عبارت « بعضی را دست ببردند » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) گویا باین واقعه در مقامات شیخ ابوسعید اشارتی مفصل هست (( این یادداشت در حاشیه حکایت سرکشی مردمان سرخس و حصار کردن شهر نوشته شده که بفرمان مسعود آن حصار را ویران کردند و مردمان حصار را بعضی بکشتند و بعضی را دست ببردند )) .

۵- (( در سطر بیستم روی « بود » در عبارت « و چون بامداد بود همه دشت و کوه ... » علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) نبود ؟ .

## ص ۱۰۸

۱- (( در سطر ششم کلمه « فرود » را به « فرمود » ( : ایشان را جنگ کردن فرود ) تصحیح کرده‌اند )) .

۲- (( در حاشیه سطر دهم یادداشت کرده‌اند : )) شکست فاحش مسعود بدندانقان ۸ رمضان ۴۳۱ .

۳- (( در سطر پانزدهم روی کلمه « احتمال » ( : آن سالاران را که ... در حرب احتمال ورزیده ... بند کرد و مال ایشان بستند ) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند : )) اهمال ظ .

۴- (( در سطر هیجدهم روی عبارت « و هم اندرین روز هر سه تن بمردند » ( : آن سالاران را که اندر مصاف بی‌فرمانی کرده بودند و در حرب احتمال ورزیده چون سپه‌سار علی دایه و حاجب بزرگ سبازی و دیگر بکنعذی حاجب این هر سه سالار را بند کرد و مال ایشان بستند و ایشان را سوی هندوستان بقلعه‌ها فرستاد و هم اندرین روز هر سه تن بمردند ) علامت و در حاشیه علامت استفهام مکرر<sup>۲۲</sup> گذاشته‌اند )) .

## ص ۱۰۹

- ۱- (( در سطر سوم در حاشیه « ایزدیار » : ) و امیر ایزدیار را سوی کوه پایه غزنین فرستاد ( نوشته اند : )) باید غلط باشد و باید یکی از پسرهای مسعود باشد رجوع به بیمهقی .
- ۲- (( در حاشیه سطر چهارم (= ... آنجا افغانان و عاصیان بودند) یادداشت کرده اند : )) افغانان .
- ۳- (( در سطر هشتم روی کلمه « مریخ » علامت گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند : )) مریخ ؟ .
- ۴- (( در سطر چهاردهم در حاشیه « باخزینه » : ) چند تن از غلامان بی ادب و لشگریان بی باک باخزینه رسیدند ( یادداشت کرده اند : )) یعنی بخزبنه .

## ص ۱۱۰

- ۱- (( در سطر پنجم روی « اثنی ( وثلثین واربعمائیة ) » علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) اثنتین ۴۳۲
- ۲- (( در سطر دوم از فصل « ولایت امیر شهاب الدین و الدولة و قطب الملة ابو الفتح مودود بن ناصر دین الله ... » روی کلمه « بهپان » : ) و چون خبر واقعه ماریسکله و وفات امیر شهید رحمة الله بامیر مودود رسید بهپان تافته شدم و در سطر ششم از همان فصل روی کلمه « بییان » : ) از بییان بالشکر خویش بغزنین آمد ( علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) رجوع بص ۱۰۹ س ۲ ، (( ص ۱۰۹ س ۲ = )) پس امیر مودود رحمة الله را امیری بلخ داد و خواجه احمد بن محمد بن عبدالصمد الوزیر را با او به بلخ فرستاد و از تکین الحاجب را حاجبی او داد و چهار هزار سوار با او بفرستاد و او سوی بلخ برفت و ) چون بهپان رسید آنجا مقام کرد . ایضاً پاورقی ۱ ص ۱۰۹ در ذیل « بهپان » : « Baihaqi, 818-20 » ((



(( در سطر سوم روی « دینور » : ) و چون بدینور رسید لشکر امیر محمد نیز آنجا رسیده بودند ) علامت و در حاشیه علامت استفهام مکرر ?? گذاشته‌اند))

ص ۱۱۲

۱- (( در سطر ششم ( آخرین سطر متن ) در حاشیه عبارت « ... و بعضی را بر دم اسپ معرب بدبستند » یادداشت کرده‌اند: )) برای این نوع سیاست رجوع کنید بقاموس لاروس در تحت اسم علم Brune-Naut

۲- (( در حاشیه « فهرست مطالب کتاب زین الاخبار ازینجا تا آخر کتاب »<sup>۱</sup> نوشته‌اند : )) رجوی برای بقیه ابواب کتاب از طرف اول بص ۴ ،

۳- (( در سطر آخر از « فهرست مطالب کتاب زین الاخبار ازینجا تا آخر کتاب » روی رقم ۲۰۹ ( : ورق ۱۹۷ ب تا ورق ۲۰۹ آ باب [ بیست و ] ششم

۱- مقصود از « ازینجا تا آخر کتاب » ، از آخر متن چاپی ( ورق ۱۴۰ ب ) تا پایان کتاب ( نسخه کمبریج ) است . برای اینکه خوانندگان این یادداشتها بتوانند از یادداشت مرحوم قزوینی در حاشیه « فهرست مطالب کتاب » ( ص ۱۱۲ ش ۲ و ۳ ) استفاده بکنند توضیح مختصری درباره نسخ کتاب و قسمت بچاپ رسیده لازم است :

چنانکه محمد ناظم در صفحه ۲ کتاب اشاره کرده « ... کتاب زین الاخبار که در اواسط قرن پنجم هجری ... تألیف شده و فقط دو نسخه از آن در کتابخانه « کمبریج » و « اوکسفورد » موجود میباشد ( نسخه « اوکسفورد » هم خود سواد نسخه « کمبریج » است و از نسخه اصل هم بعضی اوراق افتاده است ) ... بدبختانه بجهت نداشتن سرمایه کافی فقط یک قسمت از وسط آن یعنی از ورق ۸۱ ب تا ۱۴۰ ب از اصل کتاب که راجع بتاریخ سلسله طاهریان و صفاریان و سامانیان و غزنویان است ، بخرج « اوقاف ای . جی . براون » بطبع رسید » .

در صفحه ۴ فهرست مطالب کتاب زین الاخبار از ورق ۱ لغایت ۸۱ ( این قسمت چاپ نشده است ) مندرج است .

در صفحه ۱۱۲ فهرست مطالب کتاب از پایان قسمت چاپ شده ( ورق ۱۴۰ ب ) تا آخر کتاب ( ورق ۲۰۹ ، نسخه کمبریج ) درج شده .

اندر معارف هندوان ( . علامت گذاشته در حاشیه نوشته اند : )) گویا این عده اوراق آن باشد و گویا این حواله باور اوراق مقصود نسخه کمبریج ط ظ ظ باشد نه نسخه کسفورد خدا لعنت کند هر چه بدهندی احمق است ، - بله رجوع بفهرست ا کسفورد شد و معلوم شد که عده اوراق ابواب آن ابدأ با اینجا تطابق ندارد پس لابد نسخه کمبریج است که اقدم و اصل است ، - بلی بعدها که عکس کمبریج رسید و مقابله شد واضح شد که این اوراق اوراق نسخه کمبریج است چنانکه من حدس زده بودم نه نسخه ا کسفورد ، -

## فهرست اسماء الرجال

ص ۱۱۴

(( بین « بانپه بن محمد بن مللی » و « بیداح » افزوده اند: )) بایتوزیان ۵۰

ص ۱۱۵

۱- (( در برابر « جیپال - ۷۷ » افزوده اند: )) ، ۶۶ (اجیپال)

۲- بین « جیپال » و « چندرای » افزوده اند : )) جیهانی رجوع بمحمد بن

احمد الجیهانی ابو عبدالله ۲۵ - ۲۶ ، ابوعلی محمد بن محمد ۳۲ ، ابوالفضل محمد بن احمد ۵۹ ، -

۳- (( بین « چندرای » و « حسن بن بویه » افزوده اند : )) حاکم جلیل =

( ابوالفضل ) محمد بن احمد الحاکم ص ۱۲۰

ص ۱۱۶

(( در حاشیه نام « حسین بن طاهر - ۵۰ » و « حسین بن علی بن طاهر التمیمی - ۴۷ »

علامت + گذاشته اند ))

ص ۱۲۰

۱- (( صفحه ۴۸ را بشماره صفحات که در برابر نام « ناصرالدوله ابوالحسن

محمد بن ابراهیم بن سیمجور « داده شده است افزوده اند ))

۲- (( « ابو عبدالله ( محمد بن احمد الجیهانی ) - ۵۹ » را به « ابوالفضل

( محمد بن احمد الجیهانی ) - ۵۹ » تصحیح کرده اند ))

۳- (( بین « ابو عبدالله ( ابوالفضل صح ) محمد بن احمد الجیهانی - ۵۹ » و

« ابوالفضل محمد بن احمد الحاکم الجلیل « افزوده اند : )) ابو عبدالله محمد بن

احمد الجیهانی ص ۲۵-۲۶

۴- (( در برابر « ابو منصور محمد بن عبدالرزاق ۴۱-۴۵ » علامت + گذاشته

در حاشیه یادداشت کرده اند : )) رجوع نیز بمنصور بن محمد بن عبدالرزاق ۵۲

و عبدالله بن محمد بن عبدالرزاق ۵۱ ،

۵- (( بین « ابوالحسین محمد بن محمد المزنزی » و « جلال الدولة و جمال الملة

ابو احمد محمد بن یمن الدوله محمود « افزوده اند : « ابوعلی محمد بن محمد

الجیهانی ۳۲

ص ۱۲۲

(( بین « مهدی بن محسن » و « نصر شراب دار « افزوده اند : )) ناصر الدوله،

رجوع بص ۱۲۰

### مقدمه انگلیسی کتاب Preface

Page 1

۱- (( در سطر ششم زیر « H . 444A - 440 » خط کشیده در حاشیه یادداشت

کرده اند : )) سلطان معاصر مؤلف (( منظور سلطان زین الملة عبدالرشید غزنوی است ))

۲- (( در حاشیه عبارتی که از سطر شانزدهم شروع و در سطر هیجدهم ختم

میشود<sup>۱</sup> نوشته اند : )) عجب دروغ صریح و جعل آشکار واضح میکند این هندی

۱- عبارتی که مرحوم قزوینی در حاشیه آن یادداشت کرده اند قسمتی از عبارت زیر

است درباره تاریخ استنساخ نسخه کمبریج زین الاخبار که اقدم و اصح است ( زیر عبارت<sup>۲</sup>

نادان احمق بی سواد

۳- (( در سطر بیستم زیر کلمه «one» خط کشیده اند . اصل عبارت چنین است:

Moreover , on the first page , the copyist himself has written two quatrains of his own composition , and one of the poet *رکنا حکیم* who died ( circa ) 1066 A. H. , which shows that the copyist lived in or after ((the time of *رکنا حکیم* that is , long after the year 930 A. H.

۴- (( در پاورقی 2 در حاشیه دو رباعی از کاتب نسخه کمبریج :

لکاتبه

بر هر چه ز اسباب جهان دل بنهی      حاصل غم ورنج و محنتست و تبهی  
ترکش ده و فارغ بنشین ورندهی      هرگز ز غم و وسوسه او نرهی

لکاتبه

ملکی که گهش دیو و گهی جم دارد      کس دل ز غمش بهر چه درهم دارد  
عاقل باید که سینه منعم (کذا) دارد      دنیاست مدو ملک فراهم دارد (کذا)

نوشته اند :)) بسیار بسیار رباعیهای خوبی است ،

۵- (( در حاشیه کلمه «منعم» در مصراع سوم از رباعی دوم (پاورقی 2 . رک

ش ۴ همین صفحه ) نوشته اند :)) بیغم ظ

۶- ((در حاشیه «مد و ملک» در مصراع چهارم از رباعی دوم (پاورقی 2 .

رک ش ۴ همین صفحه) نوشته اند:)) بدونیک ظ

Page 2

منظور مرحوم قزوینی خط کشیده آنرا مشخص کرده ایم :

The date of its transcription is given thus in the colophon :

but the dot of the word *سنه* is placed ho near ۹۳ هجریه نبویه ۹۳ . و من سته ۹۳ . that Professor Barthold has misread it as ۹۳۰ ( Barthold , Turkestan ( G. M. S. ) , 21 , n. 1. ) . In my opinion the number ۹۳ stands for ۱۰۹۳ , because the scribes of the 11 th century A. H. when giving the date , usually omitted the figures denoting the thousand.

۱- ((در بالای صفحه یادداشت کرده اند:))  $\left. \begin{array}{l} \text{A} = \text{نسخه کمبریج} \\ \text{B} = \text{نسخه کسفورد} \end{array} \right\}$

۲- ((در سطر چهارم زیر «Ms. A in the notes to the text» خط کشیده اند

(عین عبارت چنین است: is called Ms. A in the notes to the text (مقصود نسخه

کمبریج است) (This manuscript) و در حاشیه یادداشت کرده اند:)) احمق سفیه هیچ

عده اوراق این نسخه را بدست نمی دهد ولی از ص ۱۱۲ گویا برمی آید که عده اوراق

آن ۲۰۹ ورق است

۳- ((در سطر چهاردهم و پانزدهم زیر این عبارت خط کشیده اند:

(مقصود نسخه کسفورد است) (is called Ms. B in the notes to the text)

#### Page 4

۱- ((در سطر نوزدهم روی کلمه «النیشاپوری»: تاریخ النیشاپوری) علامت

گذاشته در حاشیه یادداشت کرده اند:)) نیشاپور ظاظ (نه نیشابوری یا نیشاپوری با  
یاء نسبت)

۲- ((در سطر بیستم در حاشیه «حکیم»: حکیم ابو عبدالله محمد بن عبدالله

النبیعی النیشاپوری) یادداشت کرده اند:)) حاکم ظ

۳- ((در سطر بیستم در حاشیه «البیعی»: حکیم ابو عبدالله محمد بن عبدالله

البیعی النیشاپوری) یادداشت کرده اند:)) البیع ظ

۴- ((در سطر بیست و نهم روی کلمات «توضیح» و «زیغ» علامت و در حاشیه

علامت استفهام مکرر درم گذاشته اند) در این عبارت: ابو عمرو عبدالله بن المقفع of

زیغ الدنيا or کتاب توضیح الدنيا) و ایضاً در حاشیه «زیغ الدنيا» یادداشت کرده اند:))

ربع الدنيا?

#### Page 5

۱- تاریخ النیشاپوری از حکیم ابو عبدالله محمد بن عبدالله البیعی النیشاپوری (س ۱۹

و ۲۰ مقدمه انگلیسی)

۱- ((در سطر هشتم کلمه اول (= he را به «the» تصحیح کرده‌اند:

((...or from he (the) personal Knowledge of the author of the reign of Sultan Mahmud.) «halb» کلمه «halb»  
۲- ((در سطر دهم روی کلمه «halb»

(the later halb) علامت گذاشته در حاشیه نوشته‌اند:)) half?

۳- ((در حاشیه عبارت زیر (سطر بیستم تا بیست و سوم) که درباره روش طابع

در تصحیح متن است علامت  $\times \times$ !! گذاشته‌اند:

I have corrected minor errors of the copyist without making any reference to them, so as not to encumber the book with unnecessary (and confusing foot. notes)

صفحه بدون شماره } صورت کتابهایی که در تصحیح و مقابله این کتاب با آنها رجوع شده  
List of Books

۱- ((در حاشیه کتاب شماره 9 (= THE KAVAH) علامت استفهام گذاشته‌اند.

ایضاً در حاشیه همان کتاب (= [Berlin, 1921] THE KAVAH - vol. II, No 2) یادداشت کرده‌اند:)) شاید مقصود همان کاوه خود همان باشد.

۲- ((در حاشیه (ed. de Gaeje) که در زیر کتاب شماره 9 (= THE KAVAH)

واقع شده یادداشت کرده‌اند:)) گویا این راجع بسطر بعد است نه بسطر قبل ((یعنی

به «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم مقدسی» است نه «کاوه»))

پشت صفحه 1 (روی جلد توثی)

((در بالای صفحه نوشته‌اند:)) 13-1-29 هدیه از طرف آقای کانظم زاده

ص:

((در دو ورق الحاقی که بین جلد و ورق آخر کتاب چسبانیده‌اند، یادداشت

کرده‌اند:))

6. 12. 30

زین الاخبار، از این کتاب فقط و فقط دو نسخه موجود است یکی در کمبریج

در کینگز کالج نمره ۲۱۳ که آن اقدم و اصح است (فهرست اخیر برون ص ۱۲۱،

«ترکستان ترجمه انگلیسی ص ۲۰-۲۱، و مقدمه طابع احمق سفیه بن السفیه هندی قسمتی ازین کتاب، و مقاله از بار تولد در کتاب تذکره عیدیه نولد که ص ۱۷۳-۱۷۴ متن و حاشیه) و مورخه ۹۳۰ (بقول بارتولد) یا ۱۰۹۳ (بقول طابع) است، و دیگر نسخه اکسفورد در کتابخانه بودلیان (رجوع بفهرست آتیه نمره ۱۵) که نسخه جدید مورخه ۱۱۹۶ و با احتمال بسیار قوی بلکه بطور قطع (بقول بارتولد) از روی نسخه کمبریج نوشته شده است چه در جمیع مواضعی که نسخه کمبریج غلط و سقط دارد نسخه اکسفورد هم همان غلط و سقط را بعینه دارد، مع اغلاط زائده که در نسخه اکسفورد پیدا میشود (ناشی از ضبط ناسخ این نسخه) که در نسخه کمبریج موجود نیست، نسخه اکسفورد حاوی ۲۶۲ ورق است بقطع  $۹\frac{۲}{۴}$  اینچ در ۶ (تقریباً  $۱۶ \times ۲۶/۵$  سانتیمتر) یعنی وزیری متمایل ببزرگی،

نسخه اولی یعنی نسخه کمبریج وصف کامل از آن هیچ جا عجاله نیافتم ولی گویا عده اوراق آن ۲۰۹ ورق باشد چنانکه از ص ۱۱۲ از متن مطبوع آن گویا برمی آید، ولی بجه قطع، وزیری یا بزرگتر یا کوچکتر تا بحال نتوانستم بفهمم، و کذلک که آیا بخط نسخ است یا نستعلیق، در هر صورت اگر عکس باید انداخت (و باید حتماً بعقیده من)، باید نسخه کمبریج را عکس انداخت نه نسخه اکسفورد را، تمام زین الاخبار (نسخه کمبریج) ۲۰۹ ورق (۴۱۸ صفحه) است،

ورق ۱ - ۸۱ چاپ نشده،

ورق ۸۱ ب - ۱۴۱ چاپ شده (فقط)،

ورق ۱۴۱ - ۲۰۹ چاپ نشده،

پس نتیجه این شد که فقط ۶۰ ورق از جمله ۲۰۹ ورق کتاب یعنی کمتر از ثلث و بیشتر از ربع اصل کتاب و بعبارة آخری قریب دو سبع تمام کتاب چاپ شده است و ۵ سبع آن چاپ نشده است، زیرا که از تقسیم ۲۰۹ بر ۷ حاصل قسمت ۲۹ و کسری است (آن کسر قریب خمس یعنی دودهم است)، پس سبع تمام کتاب  $۲۹/۲۰$  است و ۱- در این محاسبه ظاهراً اشتباه است، زیرا کسر مزبور قریب نهم است نه دودهم.

دو سبع آن  $58/40$  که پر دور از  $60$  ورق محل شاهد نیست، مکرر را میگویم، قسمت مطبوع فقط  $60$  ورق از جمله  $209$  ورق اصل نسخه است که قریب دو سبع تمام کتاب باشد یا قریب  $28\%$  تمام کتاب، و بتعبیر دیگر میتوان اینطور مطلب را ممثل نمود که اگر تمام کتاب چاپ میشد بجای  $128$  صفحه (یعنی از صفحات چاپی نه از صفحات اصل کتاب که فقط  $120$  صفحه است فلاپلتیس علیک)  $448$  صفحه میشد (از صفحات چاپی) که حاصل ضرب  $64$  (سبع  $448$ ) است در  $7$ ، در صورتیکه اکنون فقط  $128$  (یعنی دو سبع  $= 64 \times 2 = 128$ ) چاپ شده است.



پژوهش پایان دم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی